

# “اسرائیل انسانیت خود را از دست داده است”

## گفتگوئی با گیدئون لروی

پیر باربانی در گفتگوئی با گیدئون لروی، روزنامه نگار اسرائیلی، در سالگرد ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و جنگ اسرائیل در غزه، کرانه<sup>۱</sup> باختری و لبنان.



گیدئون لروی (Gideon Levy)، یکی از معدود صداهایی است که علیه جنگ در غزه و اشغال کرانه<sup>۱</sup> باختری صحبت می کند.

گیدئون لروی، از سال ۱۹۸۲ به یک وجدان بیدار در روزنامه<sup>۲</sup> هاآرتص تبدیل شده است. او بطور مداوم از سرزمینهای اشغالی فلسطین بازدید می کند و در نوشته های خود، بعنوان یک ستون نویس معتبر، اشغال و آپارتاید را محکوم می کند. او که پدربزرگ و مادربزرگش در اردوگاه کار اجباری نازیها جان خود را از دست داده اند، ترسی در انتقاد از سیاستهای دولت اسرائیل ندارد.

– وقتی شنیدید در ۷ اکتبر ۲۳ چه اتفاقی افتاده است، چه چیزی به ذهنتان خطور کرد؟

– صادقانه بگویم. اول، که شنیدم فلسطینیها از حصار عبور کرده اند فکر کردم، “اوه، دیوار برلین فرو می ریزد.” من واقعا چنین

حسی داشتم، و حتی شادی خاصی احساس کردم. من فکر می کردم غزه نمی تواند تا ابد در قفس و با موانع جدی زندگی کند. فکر می کردم ممکن است شاهد اعتراضاتی باشیم که به نوعی آزادی منجر شود.

در چند ساعت اول، مجبور بودم طبق معمول ستونم را بنویسم. سردبیر روزنامه با من تماس گرفت و به من اطلاع داد که صدها اسرائیلی کشته شده اند، تا آنموقع هنوز این را نمی دانستم. فهمیدم که دیوار برلین نیست و نظرم را تغییر دادم. در پایان روز، مشخص شد که اتفاقات وحشتناکی رخ داده است. با این وجود باید به زمین<sup>۱</sup> آنچه در آن روز اتفاق افتاد نیز توجه داشت. برای همه کار دلیلی وجود دارد. این بدان معنا نیست که من همه چیز را توجیه می کنم. اما، آیا فکر می کنید که دو - سه میلیون نفر به مدت هیجده سال در بزرگترین زندان جهان زندگی کنند و آن را برای همیشه بپذیرند؟ ۷ اکتبر به وحشیانه ترین شکل اتفاق افتاد، اما پس از هیجده سال زندان، مردم می توانند دیوانه شوند.

– نتانیا هو ادعا می کند که اسرائیل حق دفاع از خود را دارد. اما پس از ۴۱۰۰۰ کشته در غزه، آیا می توانیم در مورد "دفاع" صحبت کنیم؟

– این یک شوک و یک ضربه<sup>۲</sup> روحی بود. من به کیبوتس ها و روستاهایی رفتم که دو روز بعد مورد حمله قرار گرفتند. صحنه های وحشتناکی دیدم. نمی خواهم حادثه را کوچک جلوه دهم. اما فکر می کنم گویا امروزه می توانیم هر کاری که می خواهیم انجام دهیم.

آیا می توانیم ۴۱۰۰۰ نفر را بکشیم بدون این که کسی حق داشته باشد به ما بگوید که این جنایتکارانه، غیرقانونی و نسل کشی است؟ می توانیم ۱۷۰۰۰ کودک را بکشیم و بگوییم این دفاع از خود است؟ نه. اسرائیل حق دارد از خود دفاع کند، اما نباید مرتکب نسل کشی نشود. ۷ اکتبر به اسرائیل این آزادی را نمی دهد که مانند یک وحشی رفتار کند.

تقریباً یک سوم از سی و چهار هزار و سیصد و چهل سه قربانی، زیر هیجده سال سن داشته اند. تازه، این فقط شامل آنهایی است که شماره یا کارت هویت داشته اند.

– چرا اکثریت مردم اسرائیل این طرز تفکر را می

## پذیرند؟

– جامعۀ اسرائیل یکی از بدترین لحظات تاریخ خود را می گذرانند. پس از ۷ اکتبر، مردم معتقدند تنها کاری که باید انجام دهند انتقام است.

آنها از آنچه اتفاق افتاده شوکه شده اند و فکر می کنند جایی برای همدلی با فلسطینیها و هیچ محدودیتی برای تجاوز به حقوق آنها وجود ندارد. این امر حمایت باورنکردنی تقریباً همه اسرائیلی ها از جنگ در غزه و لبنان را توضیح می دهد.

ابراز همدلی با فلسطینیها تقریباً جنایتکارانه محسوب می شود. معلمان شغل خود را از دست داده اند، فلسطینیهای ساکن اسرائیل به خاطر آن اتفاق دستگیر شده اند. جامعۀ اسرائیل در ۷ اکتبر بسیار تغییر کرد، ولی نه بسوی بهتر شدن.

## – اما راست افراطی قبل از اینها انتخاب شده بود...

– درست است. اما همه چیز پس از ۷ اکتبر نمایان شد. نژادپرستی، نفرت از فلسطینیها، خونخواهی، حرص و طمع بدوی برای انتقام، برای مجازات: همه چیز مشروع شده است.

۷ اکتبر همچنین، به اصطلاح چپ اسرائیل، را کشت. تظاهراتی که در اینجا می بینید بسیار چشمگیر است، اما مخالف جنگ نیست. اشتباه نکنید: این علیه نتانیا هو است، برای آزادی گروگانهاست، نه علیه قتل عام و نه گرسنگی در غزه. در مورد آنچه ما در لبنان انجام می دهیم هم نیست.

## – جامعۀ اسرائیل چگونه می تواند ادامه یابد؟

– انتظار تغییر در جامعۀ اسرائیل بسیار دشوار است. او در حال حاضر کاملاً نابیناست. شستشوی مغزی شده است. هیچ از صلح، یا از همبستگی با مردم فلسطین و رنج آنها صحبت نمی کند. این مردم حس همدلی خود را از دست داده اند. آنها فلسطینیها را به عنوان انسان نمی بینند.

دولت اسرائیل انسانیت خود را در این جنگ از دست داده است، و جامعۀ اسرائیل نیز همینطور. دولت می تواند هر کاری که می

خواهد انجام دهد، هیچکس در این کشور اهمیتی نمی دهد. مردم همدلی خود را از دست داده اند. آنها فلسطینی ها را به عنوان انسان نمی بینند. برای آنها، هم<sup>۱</sup> ساکنان غزه در 7 اکتبر کشته شدند.

## – آیا مردم اسرائیل دقیقا می دانند که در غزه چه می گذرد؟

– نه، آنها نمی دانند زیرا رسانه های اسرائیلی از نشان دادن واقعیت به جامعه اجتناب می کنند. دانستن این که ۴۱۰۰۰ کشته وجود دارد یک چیز است و دیدن تصاویر کودکان گرسنه و در حال مرگ در کف بیمارستانها چیز دیگری است. شهروندان فرانسوی بیش از هر اسرائیلی دیگری که یک ساعت دورتر از غزه زندگی می کند، تصاویر غزه را دیده اند.

## – این امر در عصر وجود شبکه های اجتماعی چگونه امکان دارد؟

– این به لطف همکاری رسانه های “آزاد” که مانند رسانه های روسی رفتار می کنند امکان پذیر است. نه به دلیل فشار یا سانسور دولت. به دلیل ملاحظات تجاری. ما می دانیم که مردم از ما چه انتظاری دارند: آنها نمی خواهند ببینند، نمی خواهند بدانند. پس ما آنها را نشان نمی دهیم، مگر در هاآرتص. ما در قرن بیست و یکم هستیم، اینترنت هست، شبکه های اجتماعی وجود دارد، اما شما باید بخواهید ببینید. ما باید انتخاب کنیم که ببینیم. اگر علاقه ای ندارید، چیزی نمی بینید. بیشتر، اگر نگوئیم همه، اسرائیلی ها نمی خواهند بدانند. روزنام<sup>۲</sup> هاآرتص، یکی از آخرین سنگرهای مخالف راست افراطی اسرائیل است و در حال حاضر توسط نتانياهو تهدید می شود.

## – چگونه می توان آنچه را که خراب شده است تعمیر کرد؟

– من مطمئن نیستم که همه چیز قابل تعمیر باشد. من نمی دانم چگونه می توانیم از این وضعیت خارج شویم در حالی که اسرائیلی ها امید خود را به هر نوع حل و فصل و همزیستی از دست داده اند، در حالی که اکثر اسرائیلی ها معتقدند که هم<sup>۳</sup> فلسطینیها حماسی

هستند و هم<sup>۱</sup> فلسطینیها نخبه هستند، یعنی نیروهای ویت<sup>۲</sup> حماس که در ۷ اکتبر مرتکب قتل شدند.

من نمی دانم چگونه این بازسازی ممکن است وقتی هیچ رسانه و هیچ رهبری در اسرائیل وجود ندارد که سعی در تغییر اوضاع داشته باشد. من راه حلی نمی بینم، مگر این که جامع<sup>۳</sup> بین المللی شروع به اقدام کند، همانطور که با روسیه پس از حمله به اوکراین یا آفریقای جنوبی انجام داد، مبارزه با آپارتاید. روسیه در عرض چند هفته به اوکراین حمله کرد. اسرائیل به غزه و اکنون به لبنان حمله کرده است.

چه کسی در مورد تحریم ها علیه اسرائیل صحبت می کند؟ هیچکس.

– در اروپا و فرانسه، انتقاد از اسرائیل برابر با متهم شدن به یهودستیزی است...

– آن را نادیده بگیرید. این یک دستکاری بدبینانه در تبلیغات اسرائیل است. یهودستیزی وجود دارد و باید با آن مبارزه کرد. اما هم<sup>۴</sup> کسانی که از اسرائیل انتقاد می کنند به خاطر خدا ضد یهود نیستند! به این دلیل که اکثر آنها افراد با وجدانی هستند. وقتی یک شهروند فرانسوی قتل عام کودکان را می بیند و فریاد می زند "بس کن!"، بر سر دولت خود فریاد می زند که کاری انجام دهد. این چه ربطی به یهودستیزی دارد؟

در این دام نیفتید که هیچکس جرأت نمی کند یک کلمه در مورد اسرائیل بگوید. آنها می گویند حق ندارید از اسرائیل انتقاد کنید، اما شما باید بدانید وظیفه دارید این کار را انجام دهید.

این دستکاری تبلیغاتی بسیار مؤثر است زیرا اروپا فلج شده است. پنجاه سال است که اشغال و استعمار صورت می گیرد. می توانید نتایج آن را ببینید.

فلسطینی ها هرگز اشغال را نخواهند پذیرفت. آیا مردمی را می شناسید که آماد<sup>۵</sup> زندگی بدون حقوق شهروندی باشند؟ هر مخالف روسی تابعیت روسیه را دارد. هر مبارز آفریقایی راه آزادی دارای شهروندی است. نلسون ماندلا تابعیت داشت.

– وقتی دیوان بین المللی دادگستری از نسل کشی

احتمالی در غزه صحبت می کند، اسرائیل این احتمال را به دلیل امکان مجدد هولوکاست رد می کند. به این کار چه می گویند؟ آیا شما متقاعد می شوید؟

– نه. این مرا متقاعد نمی کند. قربانیان بزرگترین نسل کشی تاریخ باید در مورد نسل کشی مردم دیگر حساس تر هم باشند. اما اسرائیلی ها برعکس عمل می کنند. آنها معتقدند که پس از هولوکاست، ما حق داریم هر کاری را که می خواهیم انجام دهیم. و هیچکس نمی تواند به ما بگوید چه چیزی مجاز است و چه چیزی نیست، چه چیزی اخلاقی است و چه چیزی نیست.

\* منتشر شده در نشریه اومانیته – ششم اکتبر ۲۰۲۴

<https://www.humanite.fr/monde/guerre-israel-hamas/israel-a-perdu-son-humanite-dans-cette-guerre-denonce-gideon-levy>

---

## آیا آزادی و برابری و رفاه و صلح پایدار در فلسطین میسر است؟

پاسخ نویسنده یک « آری » قاطع و قطعی است.

آری، خون بی گناهایی که از کودک و زن و مرد و پیر و جوان از هر دو طرف جنگ بر زمین ریخته شده است و می شود، ارزش والای فراموش نشدنی ست که ملل جهان بویژه خود ملت فلسطین و ساکنان اسراییل را از خشونت و کشتار بیزار کرده است!

آری، مهیب انفجار، آوار خانه هایی که یکی پس از دیگری تبدیل به تله ای خاک می شوند، وجدان ملل جهان را بدرد و به حرکت و میدان آورده است!

آری، حرکت آزادیخواهان ملل جهان، هویت یک به یک دولت های ارتجاعی زورگو منطقه و جنگ طلب و اسلحه ساز جهانی را بزیر علامت

سوال برده است!

آری، نفرت از خشونت و جنگ که جهانی شده است، تمامی دولت های اسلحه ساز و جنگ طلب جهان و در رأس همه، دولت ایالات متحده آمریکا را «ظاهرا» خواستار توقف فوری نسل کشی ماشینی ارتش اسرائیل کرده است!

آری، در چنین شرایطی ست که سازماندهی آزادیخواهان جهان حول تشکل های آزادیخواه و برابری طلب و صلح دوست فلسطینی و ادامه اعتراض به جنگ در کشورهای سراسر جهان بویژه در ایران «محور مقاومت»، می تواند شرایط فلسطین و منطقه و جهان را تغییر دهد!

آری، تنها با تداوم چنین مبارزه ای ست که می توان دولت های اسلحه ساز و جنگ طلب جهانی و دولت های ارتجاعی منطقه را مجبور کرد که دست از سواستفاده از جان و نیروی کار ملت فلسطین و ساکنان اسرائیل بردارند و به آزادی و برابری و رفاه و صلح پایدار تن دهند!

آری، تنها با قدم های آرام و استوار در کنار و در حمایت از آزادی خواهان و برابری طلبان صلح دوست فلسطینی و اسرائیلی ست که خواهیم توانست برای نخستین بار در تاریخ، دولت های ارتجاعی و اسلحه ساز جهان را به حمایت از ملت فلسطین و ساکنان اسرائیل وادار نماییم!

آری، با تداوم سازماندهی و حمایت از تشکل های آزادیخواه زنان و صلح طلبان فلسطینی خواهیم توانست برای نخستین بار در تاریخ بکمک این سازمان ها و بوسیله اکثریت عظیم تولیدکنندگان، هر سه دولت ارتجاعی در غزه و کرانه غربی رود اردن و اسرائیل را از قدرت بزیر کشیم!

آری، بقدرت اکثریت عظیم تولیدکنندگان در کشورهای گوناگون جهان برای نخستین بار خواهیم توانست کنفدراسیونی از حاکمیت مستقیم و خودگردان مردم هر آبادی و محل بوجود آوریم!

آری، کنفدراسیونی که در آن کودکان بزبان شیرین و دلچسب مادری خود، خواندن و نوشتن را خواهند آموخت!

آری، کنفدراسیونی که در آن وحشت جنگ خواب از چشم کودکان نخواهد ربود!

آری، کنفدراسیونی که کودکان آن دیگر هرگز از صدای انفجار بر  
خود نخواهند لرزید!

آری، کنفدراسیونی که کودکان آن هرگز گرسنه سر بر زمین نخواهند  
گذاشت!

آری، کنفدراسیونی که در آن دولتی نیست و خود مردم هر منطقه نظم  
فدراسیون خود را برعهده خواهند گرفت!

آری، کنفدراسیونی که مردم آن در مقابل تهاجم ارتش ها و دولت  
های ارتجاعی منطقه، با پیام صلح و خلع سلاح جهانی و همبستگی  
بکمک و وسیله ملل همسایه مقاومت خواهند کرد!

آری، کنفدراسیونی که نمونه ای برای همه ملل منطقه و در انداختن  
جهانی دیگر در این دهکده کوچک جهانی خواهد شد!

آری، اما این همه با عمل ممتد و مداوم امروز تک تک ما در حمایت  
از تشکل های آزادی خواه و برابری طلب و صلح دوست فلسطینی و  
غبارزدایی از دل های گرفتار فرهنگ جامعه بیمار و جنگ زده  
طبقاتی، با نور عشق به انسان و آزادی و زندگی آزاد، میسر خواهد  
گردید!

آری، با پیشرفت علم و تکنولوژی و انقلاب ارتباطات و عمل مداوم و  
مستقیم هریک از ما در دفاع فعال از آزادیخواهان برابری طلب و  
صلح دوست ملت فلسطین و ساکنان اسراییل خواهیم توانست طرحی دیگر  
در سراسر جهان در اندازیم!

به امید کوشش آرام مداوم و ممتد و فرارسیدن آن روز!

جواد قاسم آبادی

آموزگار تبعیدی، فرانسه

دیماه ۱۴۰۲

ghassemabadi@yahoo.fr



# موانع صلحِ فلسطين - اسرا ئيل



〇 〇〇〇〇 〇〇 〇〇〇〇〇〇〇〇 〇〇〇 〇〇 〇〇〇〇 〇〇〇 〇〇 〇〇 〇〇〇〇〇〇 〇〇〇〇〇〇〇 〇〇  
 〇〇〇 〇〇〇〇〇〇〇 〇〇〇〇 〇〇〇〇〇 〇〇〇〇〇 〇〇〇〇 〇〇〇〇〇 〇〇〇〇〇〇〇 〇〇〇〇〇〇〇  
 〇〇〇〇 〇〇 〇〇 〇〇 〇〇〇〇〇〇 〇〇〇〇 〇〇〇 〇〇〇〇〇〇 〇〇〇〇 〇〇〇 〇〇〇〇〇〇〇 〇〇〇〇〇  
 〇〇〇〇 〇〇 〇〇 〇〇 〇 〇〇〇 〇〇 〇〇〇〇〇 〇〇〇〇〇 〇〇〇〇 〇〇 〇〇〇〇〇〇〇 〇〇 〇〇〇〇〇  
 〇〇〇〇〇» 〇〇〇〇〇 〇〇〇〇 〇〇〇〇〇 〇 〇〇〇〇〇〇 〇〇〇〇〇 〇〇〇〇〇〇〇 〇〇〇〇〇〇〇  
 〇〇〇〇〇 〇〇〇 «〇〇〇〇〇〇〇〇 〇〇 〇〇〇〇〇〇〇 〇〇〇〇 〇〇 〇〇〇〇〇 〇〇〇 〇〇〇 〇〇〇〇〇〇〇〇〇〇  
 〇 〇〇〇 〇〇〇〇〇〇 〇〇〇 〇〇 〇〇〇 〇〇〇〇 〇〇〇〇〇 〇〇〇〇〇〇〇〇 〇〇 〇〇 〇〇〇 〇〇〇〇 〇〇〇  
!〇〇〇〇〇〇 〇〇〇〇〇〇

(این مقاله از سایت اخبار روز (سه شنبه 9 آبان 1492 - 31 اکتبر 2023) برگرفته شده است.)

# سعید رہنما

اگر القاعده و داعش محصول غیرمستقیم سیاست امپریالیسم امریکا و متحدانش بودند، حماس محصول مستقیم و ساخت اسراییل است. بدون نگاهی گذرا به بخشی از تاریخ این جنگ و کشمکش دردناک ۷۵ ساله، نمیتوان جنگ کنونی حماس - اسراییل را درک کرد.



جنبش فلسطین، در آغاز یک جنبش رهایی‌بخش و ترقی‌خواه بود، و به‌رغم حضور افراد مذهبی مسیحی و مسلمان، عمدتاً گرایش‌های چپ و لیبرال داشت. با آن که در اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰، یک روحانی سوری‌ای، به نام عزالدین القسام، از درس‌موخته‌های دانشگاه مذهبی الازهر مصر که به فلسطین آمده، یک گروه چریکی برعلیه انگلیسی‌ها راه انداخته بود، و در توطئه‌ای به‌دست انگلیسی‌ها با همکاری جریان‌ات رادیکال یهودی کشته شد؛ همچنین در دهه‌ی ۱۹۳۰ حاج امین‌الحسینی، مفتی اورشلیم برگزیده از سوی انگلیسی‌ها از اعتصاب عمومی فلسطینیان برعلیه مهاجرت‌های یهودی حمایت‌هایی می‌کرد، و در ۱۹۴۵ اخوان‌المسلمین هم شعبه خود را در فلسطین ایجاد کرده بود، اما حرکت‌های اسلامی، به‌ویژه بنیادگرایی اسلامی چندان نفوذی در جنبش فلسطین نداشتند.

## جنبش اولیه‌ی فلسطینی

قبل از استقرار دولت اسراییل، فلسطینیان هم از سوی انگلیس و هم گروه‌های تروریستی یهودی سرکوب می‌شدند. بعد از استقرار دولت اسراییل در ۱۹۴۸، نزدیک به ۸۰ درصد فلسطینی‌ها (حدود ۷۰۰ هزار نفر) آواره شدند و به کرانه‌ی غربی، غزه، و کشورهای مجاور از جمله لبنان، سوریه، اردن، مصر، و عراق پناه بردند، سازماندهی‌های متعددی صورت گرفت، که مهم‌ترین آن‌ها «**حرکت القومیین العرب**» بود که در ۱۹۵۱ از سوی جرج حبش و هانی الهمدی، نایف حواتمه و دیگر دانشجویان رادیکال ایجاد شد، و بر اتحاد

عربی، سکولاریسم، سوسیالیسم، و بعداً مارکسیسم تأکید داشت. تشکلهای مهم بعدی نیز که به دنبال انحلال این تشکل پس از شکست در جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷، به وجود آمدند، به ویژه **جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین**، و انشعابات بعدی از آن جمله **جبهه‌ی دموکراتیک خلق**، همگی‌گرایش چپ داشتند. سازمان فتح نیز که در ۱۹۵۹ از سوی یاسر عرفات ایجاد شد، و سازمان **آزادی‌بخش فلسطین** (ساف) در ۱۹۶۵، با وجود حضور عناصر مذهبی، عمدتاً ملی‌گرا و سکولار بودند. (ضمیمه ۱)

پس از شکست تحقیرآمیز ارتش‌های مصر، سوریه و اردن در جنگ غافلگیرکننده‌ی ارتش اسرائیل در ۱۹۶۷ و اشغال کرانه‌ی غربی از جمله اورشلیم شرقی، غزه، صحرای سینا، و بلندی‌های جولان توسط اسرائیل، که به افزایش آوارگان فلسطینی و پراکندگی بیشتر آنان انجامید، دردسر اصلی اسرائیل حملات پراکنده‌ی «فدائیان» و جنگ‌های چریکی در مرزهای جدید اسرائیل بود. در سپتامبر ۱۹۷۰، ملک حسین پادشاه اردن، ناراضی از فعالیت‌ها و مداخله‌جویی‌های فزاینده‌ی تشکلهای فلسطینی در اردن، با استفاده از جوی که بر اثر هواپیماربائی‌ها توسط چریک‌های فلسطینی بر علیه این کشور به وجود آمده بود، دست به قتل‌عام وسیعی زد و نزدیک به دو هزار نفر از فلسطینی‌ها را کشت و بسیاری را ناچار کرد به سوریه و لبنان پناهنده شوند. دفتر رهبری ساف نیز که پس از اشغال کرانه‌ی غربی از آن‌جا به اردن منتقل شده بود، به لبنان انتقال یافت. گروه فلسطینی «سپتامبر سیاه» بر آمده از این وقایع، در ۱۹۷۲ در جریان المپیک مونیخ ورزشکاران اسرائیلی را به گروگان گرفت و منجر به کشته شدن همه آنها و گروگان‌گیرها شد. از آن زمان اسرائیل عمده‌ی توجه خود را بر نابودی تشکلهای فلسطینی گذاشت و موساد «شکار» فلسطینی‌ها در منطقه و در عرصه‌ی بین‌المللی را آغاز کرد.

بخشی از جنبش فلسطین از جمله فتح به رهبری عرفات - که قبلاً در ۱۹۶۵ اولین حمله‌ی چریکی درون اسرائیل

را از طریق سازمان «العاصفه» (توفان) راه اندازی کرده بود - از همان اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ به این نتیجه رسید که امکان شکست نظامی اسرائیل وجود ندارد، و از راه‌های دیگر باید با آن مبارزه کرد. از جمله دفاتر متعددی برای ارتباط با کشورهای اروپایی ایجاد کردند. موساد نگران از بهبود روابط بین فلسطینیان و کشورهای اروپایی، تصمیم به قتل شخصیت‌های برجسته‌ی فلسطینی، روشنفکران، هنرمندان، استادان و حقوق‌دانان در اروپا، که اتفاقاً همگی خواهان برقراری صلح با اسرائیل بودند، گرفت. از جمله، غسان کنفانی، شاعر و روزنامه‌نگار، وائل زعیترا، ادیب، محمود همشری، اقتصاددان و نماینده‌ی فتح در پاریس، باسل الکبیس، حقوق‌دان، کمال ناصر، شاعر، و بسیاری دیگر بین ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ ترور شدند.

جنگ «یوم کیپور» در ۱۹۷۳، تغییرات زیادی را در منطقه به همراه داشت، از جمله زمینه‌ی تلاش‌های بین‌المللی برای ایجاد صلح بین کشورهای عربی و اسرائیل و یافتن راهی برای مسئله‌ی فلسطین، را فراهم کرد. در ۱۹۷۴، یک انشعاب مشکوک در سازمان فتح تحت عنوان «فتح المجلس الثوری» (فرماندهی انقلابی فتح) به رهبری ابونضال روی داد. این یک تشکل تروریستی بود که با خشونت بسیاری صدها نفر یهودیان و غیریهودیان غیر نظامی را در خارج، از جمله چندین نفر از مهم‌ترین رهبران ارشد جنبش فلسطین، را به قتل رساند و از آنجا که نام فتح را یدک می‌کشید، صدمه‌ی زیادی به تلاش برای بهبود روابط بین‌المللی جنبش فلسطین وارد کرد. شایع بود که موساد در این تشکیلات نفوذ کرده، و زمانی که در ۱۹۸۲ آریل شارون، وزیر دفاع وقت اسرائیل، در تدارک حمله به لبنان و اخراج فلسطینی‌ها از آنجا بود، گروه ابونضال به سفیر اسرائیل در لندن سوء قصد کرد، و با آن که موساد به‌خوبی می‌دانست که او ارتباطی با فتح ندارد، ارتش اسرائیل به بهانه‌ی این سوء قصد به لبنان حمله کرد و در بمباران‌های وسیع و جنگی بیرحمانه با کمک جریان‌ات دست راستی

مارونی، ساف را مجبور کرد که یک بار دیگر پایگاه خود را تغییر دهد و این مرتبه به خارج از منطقه، به تونس منتقل شود.

در این مسیر نسبتاً طولانی، تشکلهای اولیهی فلسطینی علاوه بر ضربات اسرائیل به دلایل دیگری نیز تضعیف شدند. از آن جمله، در آغاز تحت تأثیر **ناسیونالیسم بعث** و انشعابات و رقابت‌های بخش سوری و عراقی قرار گرفتند. با ظهور جمال عبدالناصر، به‌ویژه پس از «پیروزی» او در جنگ سوئز در ۱۹۵۶، عمدتاً تحت تأثیر **ناصریسم** و کنترل او بودند، و هزاران «فدائی» در مصر آموزش نظامی دیدند، اما تا قبل از جنگ فاجعه‌بار ۱۹۶۷، ناصر که مشغول آماده‌سازی ارتش مصر برای جنگ با اسرائیل بود، مانع از درگیری چریک‌های فلسطینی می‌شد مبادا که قبل از آمادگی کامل ارتش مصر بهانه‌ای به اسرائیل برای حمله به مصر بدهند. با شکست ارتش‌های عربی در آن جنگ، جنبش فلسطین تلاش کرد که مستقل از آنها، و تحت تأثیر جنبش آزادی‌بخش الجزایر و تا حدودی یمن، عمل کند. اما از آن پس شاهد اختلافات درونی و انشعابات پی‌درپی و رقابت‌ها بین آنها بوده‌ایم و این وضعیت کماکان باقی است.

## ورود اسلام‌گراها

در سال ۱۹۷۳، شیخ احمد یاسین، روحانی بنیادگرای اسلامی، - که خود یک پناهندهی فلسطینی بود که در جریان جنگ ۱۹۴۸ در سن ۱۲ سالگی با خانواده‌اش اخراج و به غزه پناهنده شده بود و مدتی هم در دانشگاه الازهر مصر درس خوانده بود - یک تشکل خیریه تحت عنوان «**مجامع الاسلامیه**» به وجود آورد تا در فضای فقرزده و سرشار از جمعیت آوارهی نوار غزه و در شرایط ضعف و ناتوانی بی‌پایان جریان‌ات سکولار فلسطینی، سیاست‌های واپس‌گرایانهی مذهبی خود را به پیش برَد. این گروه با جذب فزایندهی هوادار، مساجد جدیدی را تأسیس و کمک‌هایی از **اخوان المسلمین مصر** دریافت کرد. آنها به تدریج دست به حمله به جریان‌ات غیرمذهبی فلسطینی زدند، سینماها را به

اتش کشیدند و کارگران جنسی را به قتل رساندند، و در محله‌های خود حجاب را اجباری کردند. آنان با کسب نفوذ بیشتر دانشگاه اسلامی غزه را تحت کنترل گرفتند و استادان و دانشجویان سکولار را اخراج کردند.

در آن زمان نوار غزه، که پس از جنگ ۱۹۴۸ تحت کنترل مصر درآمده و در جنگ ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل درآمده بود، تحت کنترل کامل اسرائیل قرار داشت، و شهرک‌های یهودی‌نشین متعددی عمدتاً در سواحل مدیترانه در حال گسترش بودند. اخوان المسلمین و دیگر جریان‌ات اسلامی غزه در آن مقطع به جنبش مقاومت نپیوستند. اسرائیل که از نیروهای سکولار فلسطینی ضربه‌های زیادی خورده بود، تصمیم به تقویت اسلام‌گراها گرفت. با این سازمان «خیریه» تماس گرفتند و پیشنهاد کردند که برای امور خیریه می‌تواند از اسرائیل کمک‌های مالی بگیرد، و در ۱۹۷۹ آن را به رسمیت شناخت.

در ۱۹۸۱ نیز گروه اسلامی دیگری تحت عنوان «جهاد اسلامی فلسطین»، منشعب از شاخه‌ی جهاد اسلامی اخوان المسلمین مصر (همان‌ها که انور سادات را کشتند)، و تحت تأثیر استقرار جمهوری اسلامی ایران، اعلام موجودیت کرد، و خواستار ایجاد حکومت اسلامی در سراسر فلسطین در مرزهای ماقبل ۱۸۴۸ شد. در ۱۹۸۴ اسرائیل متوجه شد که طرفداران شیخ یاسین در حال پنهان کردن اسلحه در مساجد هستند، پس او را دستگیر کرد، که بعداً در معاوضه زندانیان آزاد شد. از آن پس درگیری بین اسلام‌گرایان و اسرائیل تشدید شد.

در سال ۱۹۸۷ با شروع انتفاضه‌ی اول (۱۹۸۷-۹۳)، شیخ یاسین به همراه عبدالعزیز رنتیسی، پزشک بنیادگرا و عضو اخوان المسلمین، سازمان مقاومت اسلامی، «حماس» را با خواست استقرار حکومت اسلامی در تمام فلسطین به وجود آورد. حماس در انتفاضه‌ی اول در غیاب سازمان آزادی‌بخش فلسطین که از منطقه اخراج شده بود، نقش مهمی یافت و به سرعت نفوذ پیدا کرد،

و شاخه‌ی نظامی خود، **بریگاد عزالدین قسام**، را ایجاد کرد. با شروع مذاکرات صلح بین اسرائیل و فلسطین از اوایل دهه‌ی نود، حماس به مخالفت با آن پرداخت و با ساف در افتاد. (البته بعداً شیخ یاسین به نوعی مرزهای ۱۹۶۷ اسرائیل و فلسطین را با شرایطی پذیرفته بود.) در این میان متأسفانه جریان‌ات چپ فلسطین هم، از جمله جبهه‌ی آزادیبخش با حماس وارد اتحاد عمل شدند. حزب کمونیست فلسطین هم از حماس حمایت کرد، که منجر به انشعابات در آن شد و از جمله یکی از دبیران آن، ابو ودیدا، استعفا کرد. شیخ یاسین سرانجام در ۲۰۰۴ توسط اسرائیل کشته شد، و رنتیسی جانشین او شد که او هم یک ماه بعد، توسط اسرائیل به قتل رسید. اما حماس نه تنها به حیات خود ادامه داد، بلکه محبوبیت و گسترش بیشتری یافت، مساجد بیشتری ساخت (هم اکنون ۱۰۸۰ مسجد در این باریکه وجود دارد) و با کنترل همه‌ی جنبه‌های زندگی در غزه، از جمله ایجاد ترور در ۱۱ دانشگاه غزه، استادان و دانشجویان مخالف را اخراج و یا ساکت کرده است. این واقعیت در غزه به راحتی قابل مشاهده بود.

حماس در انتخابات شورای قانون‌گذاری فلسطین در ۲۰۰۶ بیشترین صندلی‌ها را اشغال کرد و با ساف دولت مشترک تشکیل داد. اسرائیل اما آن را به رسمیت نشناخت، و اختلافات درونی سبب شد که حماس با توسل به نوعی کودتا وارد جنگ با ساف شود و از ۲۰۰۷ رأساً دولت نوارغزه را به دست گیرد. اسرائیل به بهانه‌ی نفوذ حماس در سازمان اونروا (سازمان کمک به پناهندگان فلسطینی- سازمان ملل) در غزه، به آمریکا و دیگر متحدانش از جمله کانادا فشار آورد که کمک‌ها به این سازمان را قطع کنند، و آن‌ها نیز چنین کردند. اما با کم شدن امکانات کمک‌های اونروا، خانواده‌های پناهندگان بیشتر و بیشتر به کمک‌های خیریه‌ی سازمان حماس وابسته شدند و این امر خود سبب کسب حمایت بیشتر حماس شد.

اسرائیل نگران از نفوذ و قدرت هیولایی که خود و

متحدانش خلق کرده بودند، از سال ۲۰۰۵ به‌طور یکجانبه تصمیم به تخلیه‌ی شهرک‌های یهودی در غزه گرفت، و آن‌ها را به شهرک‌های کرانه‌ی غربی منتقل نمود. غزه را از زمین، هوا و دریا به محاصره‌ی کامل درآورد، و از آن پس وارد جنگ‌ها و بمباران‌های پدیری در غزه شد.

حماس به‌رغم اختلافات اعتقادی و ضد شیعه، با حزب‌الله لبنان نزدیک شد و پایگاهی هم در لبنان یافت و از حمایت‌های جمهوری اسلامی بهره مند شد. اما با شروع «بهار عربی» حاضر به حمایت از رژیم اسد نشد، و از لبنان اخراج شد. اما سازمان جهاد اسلامی فلسطین که از آغاز رابطه‌ی نزدیک‌تری با حزب‌الله لبنان و جمهوری اسلامی داشت، در لبنان باقی ماند. با ادامه‌ی درگیری‌ها، حماس مجدداً به حزب‌الله و جمهوری اسلامی نزدیک شد.

با دوپاره شدن مقاومت فلسطین، غزه‌ی پر آشوب تحت کنترل حماس، و کرانه‌ی غربی نسبتاً رام‌شده تحت کنترل ساف قرار گرفت. اسرائیل [سیاست دوگانه‌ی](#) را در قبال این دو در پیش گرفت. از وجود حماس و درگیری‌های پدیری برای پیشبرد سیاست‌های تعرضی خود استفاده کرد، غزه را به محاصره‌ی کامل زمینی و دریایی درآورد و هر زمان هم که لازم شد دست به حمله‌ی نظامی در غزه زد؛ (در ۲۰۰۸-۹، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، و ۲۰۱۴) اما در کرانه‌ی غربی، اسرائیل با مداخلات با دولت «خودگردان» فلسطین که در واقع نقش نوعی دولت مستعمره با حاکمان محلی را برای اسرائیل بازی می‌کند، (از ۱۵۵ هزار کارمند این دولت، حدود ۶۰ هزار نفر در بخش امنیتی و پلیسی و حفظ امنیت کرانه‌ی غربی کار می‌کنند)، گسترش شهرهای فلسطینی به‌ویژه رام‌الله را تسهیل کرد. نتیجه آن که طبقه‌ی متوسط جدید، کارمندان دولت و ان.جی.اوه‌ای متعدد، به رغم نارضایی از اشغال اسرائیل، زندگی نسبتاً مرفهی یافته و حاضر به مخاطره انداختن آن نیستند. در حالی که طبقه‌ی کارگر کرانه‌ی غربی با کار در ساختمان‌سازی‌ها و کارگاه‌های کوچک و متوسط، به کار



سخت مشغول است و زارعین فلسطینی هم با محدود شدن دسترسی شان به آب، و راه‌بندان‌های پی‌درپی از سوی اسرائیل، با سختی به زندگی ادامه می‌دهند. اسرائیل هم به ساختن شهرک‌های غیرقانونی در زمین‌های تصاحب‌شده فلسطین ادامه می‌دهد. تلخ‌ترین طنز ماجرا دیدن صف‌های طولانی کارگران فلسطینی برای کار در ورودیه‌های این شهرک‌هاست تا در زمین‌های تصاحب شده توسط شهرک‌نشینان کار کنند.

جریان‌ات اسلامی دیگری نیز در منطقه به وجود آمدند که پاره‌ای از آن‌ها به درگیری‌های فلسطین - اسرائیل کشانده شدند. از آن جمله، سازمان «ا م ل» که ابتدا در رابطه با وضعیت اسفبار اقلیت شیعه‌های لبنانی در ۱۹۷۴ از سوی امام موسی صدر ایجاد شد، اما پس از اولین حمله عمده اسرائیل به لبنان در ۱۸۷۸، وارد درگیری با اسرائیل شد. دیگری «حزب‌الله لبنان» است که پس از جنگ ۱۹۸۲ اسرائیل/لبنان با کمک جمهوری اسلامی ایجاد شد، و در چندین نبرد، به‌ویژه در ۲۰۰۶ با اسرائیل وارد جنگ شد، که خود داستان دیگری است.

در این مسیر طولانی با قدرت گرفتن فزاینده‌ی یهودیان بنیادگرا و جریان‌ات دست‌راستی، و تضعیف جریان‌ات چپ و لیبرال اسرائیلی، «مسئله‌ی فلسطین» به تدریج و در ظاهر کم‌رنگ‌تر شد، تا جایی که دولت ترامپ با حمایت راست‌گرایان اسرائیل پیمان «ابراهیم» را به راه انداخت، و دولت‌های عرب که شهادت نزدیکی آشکار با اسرائیل را نداشتند، از این طرح استقبال کردند. تا آن که حمله‌ی ۲۰۲۳ حماس در روز «یوم کیپور» همه‌ی معادلات را به هم ریخت و توجه جهان بار دیگر به فلسطین و مسائل حل‌نشده آن جلب شد.

## مسائل تلنبار شده و حل‌نشده‌ی فلسطین

اگر مسائل و مشکلات فلسطینیان در دوران سلطه‌ی عثمانی و بعد از آن در دوران قیمومیت انگلیس، مهاجرت‌های پی‌درپی صهیونیست‌ها به منطقه، ایجاد

جریان‌ات تروریستی و نظامی یهودیان، و درگیری‌های آنها با فلسطینیان و انگلیسی‌ها را که داستان دیگری است، کنار گذاریم، مسائل مربوط به دوران پس از ایجاد دولت اسرائیل را به‌طور خلاصه در پنج مقوله‌ی زیر می‌توان طرح نمود؛ مسائلی که به هیچ یک از آنها در فرایندهای پی در پی «صلح» که در بخش بعدی این مقاله به آن خواهیم پرداخت، توجه جدی نشد.

## آوارگی و پناهندگی

در جریان جنگ اول پس از تشکیل دولت اسرائیل (۱۹۴۸-۴۹) که فلسطینی‌ها آن را نکبه و اسرایلی‌ها جنگ استقلال می‌دانند، ۷۰۰ هزار یا ۸۰ درصد فلسطینیان ساکن منطقه آواره شدند و به کرانه‌ی غربی، غزه، اردن، سوریه، لبنان، مصر و عراق پناهنده شدند، و بیش از ۴۰۰ ده و شهر فلسطینی خالی از سکنه شدند. همزمان تعداد فزاینده‌ای از یهودیان از اروپا، آسیا و آفریقا وارد اسرائیل شدند. سازمان ملل سازمان اونروا را برای کمک‌های آموزشی، پزشکی و خدماتی برای پناهندگان فلسطینی به وجود آورد، و هر فلسطینی که در دوران جنگ خانه یا کسب‌وکار خود را از دست داده بود تحت پوشش آن قرار گرفت. در جنگ‌های بعدی به‌ویژه در ۱۹۶۷، ۱۹۷۳، صدها هزار نفر دیگر به جمع آوارگان اضافه شدند، و بسیاری دوباره و یا سه‌باره آواره شدند.

علاوه بر اونروا بخشی از پناهندگان هم در رابطه با کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل قرار گرفتند، و حدود چند هزار نفر هم فاقد کارت هویت‌اند که حتی نمی‌توانند فرزندان خود را به ثبت رسانند و یا کار رسمی پیدا کنند. امروزه، بیش از پنج و نیم میلیون فلسطینی نزد نهادهای سازمان ملل ثبت شده‌اند. حدود یک و نیم میلیون نفر از آنها در اردوگاه‌ها (کمپ‌ها)ی پناهندگی اونروا زندگی می‌کنند، که در پاره‌ای از آنها بیش از ۱۰۰ هزار نفر در فضا‌های بسیار محدود در شرایط سختی زندگی می‌کنند. (پیوست ۲) در اردن که بیشترین پناهنده را دارد، بسیاری

به شهروندی اردن درآمدند، اما نه در سوریه و لبنان که بدترین وضعیت را دارند. در لبنان کار در بسیاری از حرفه‌ها برای آن‌ها ممنوع است.

## مرزها، دیوار و موانع رفت و آمد

به دنبال آتش‌بس اولین جنگ، در سال ۱۹۴۹ مرزهای اسرائیل با کشورهای هم‌جوار تعیین و به عنوان «خط سبز» معروف شد، اما در جنگ ۱۹۶۷ اسرائیل کرانه‌ی غربی، اورشلیم شرقی، باریکه‌ی غزه و بلندی‌های جولان (و صحرای سینا) را اشغال کرد، که به «مناطق اشغال‌شده» معروف شدند. نیت اسرائیل از همان آغاز قبول آن محدوده نبود. حتی قبل از جنگ ۱۹۶۷ در اولین اقدام سه منطقه‌ی «غیر نظامی» را در اطراف رود اردن و دریاچه‌ی طبریه که از نظر دسترسی به آب حائز نهایت اهمیت بودند، و در پایان جنگ تحت کنترل هیچ یک از طرف‌های متخاصم قرار نگرفته و از سوی کمیته‌ی آتش‌بس سازمان ملل غیر نظامی تعیین شده بود، با تاکتیک‌های گوناگون از اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ تحت کنترل درآورد و به رغم درگیری نظامی با سوریه و اعتراض‌های بین‌المللی نهایتاً آن‌ها را به اسرائیل الحاق کرد.

به دنبال اشغال کرانه‌ی غربی و غزه، اسرائیل شروع به ساختن شهرک‌های یهودی در زمین‌های فلسطینی کرد. هم اکنون بیش از ۱۴۰ شهرک یهودی رسمی و بیش از ۱۰۰ شهرک غیر رسمی (همگی از نظر بین‌المللی غیر قانونی) در کرانه‌ی غربی بیش از ۴۵۰ هزار سکنه را در خود جا می‌دهند. در اورشلیم شرقی در قلب شهر قدیم و در میان اکثریت فلسطینیان، ۱۲ شهرک یهودی در خانه‌ها و محله‌های قبلاً فلسطینی که به بهانه‌های ساده اخراج شده‌اند، وجود دارد، و به سرعت جمعیت یهودی شهر رو به افزایش است. در شهر الخلیل (هبرون) که در قرارداد اسلو رسماً یک شهر فلسطینی قلمداد شد، در میان نزدیک به ۲۰۰ هزار فلسطینی، چند صد نفر یهودی بنیادگرا در شهر و برخی از آن‌ها در بالای بازار شهر زندگی می‌کنند و بیش از ۱۲۰۰ سرباز اسرائیلی از آن‌ها حفاظت می‌کنند. بازار شهر،

که اغلب مغازه‌هایش بسته و از کسبوکار افتاده، با انواع توری‌های فلزی پوشانده شده، چرا که شهرک‌نشین‌های بسیار خشن یهودی مرتب سنگ و آجر و آشغال‌های خود را به روی آن مریزند. اولین باری که من از آن بازار عبور کردم، احساسم این بود که اگر صلح‌جوترین انسان از این بازار عبور کند، در انتهای بازار به یک فرد خشونت‌طلب تبدیل خواهد شد! در غزه، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، اسرائیل سرانجام ناچار شد که بیش از ۲۰ شهرک یهودی را برچیند، قبلاً هم پس از مصالحه با مصر شهرک‌های صحرای سینا را جمع کرده بود. اما شهرک‌های جولان متعلق به سوریه کماکان برقرار و در حال گسترش است.

با ادامه‌ی مبارزات فلسطینی‌های کرانه‌ی غربی، اسرائیل اقدام به کشیدن دیوار سیمانی عظیم ما بین کرانه‌ی غربی و خود اسرائیل کرد. اما نه تنها خط سبز را رعایت نکرد، قسمت اعظم آن را در داخل منطقه‌ی فلسطینی ساخت و در مناطقی حتی تا ۲۵ کیلومتر وارد آن سرزمین شد. از آن مهم‌تر یا ساختن شهرک‌های عظیم در اطراف اورشلیم، عملاً تمامی اورشلیم را از کرانه‌ی غربی جدا و به اسرائیل الحاق کرد، وقتی هم به قطعنامه‌های سازمان ملل نگذاشت.

در توافق اسلو که در زیر به آن خواهیم پرداخت، تقسیم مناطق اشغالی به سه حوزه‌ی الف (شهرهای فلسطینی)، ب (حوزه‌ی مشترک اداری فلسطین و نظامی اسرائیل، و ث (تحت کنترل کامل اسرائیل)، به نحوی انجام شد که شهرهای فلسطینی در مناطق تحت کنترل اسرائیل محصور شدند و از جمله سرتاسر حاشیه‌ی رود اردن و بحرالمت، به‌عنوان منطقه‌ی نظامی اعلام شد و فلسطینی‌ها از حق دسترسی به آن‌ها محروم شدند. نگرانی امنیتی از جانب اردن بهانه‌ای بیش نبود، چرا که نزدیک به پنجاه سال است که به‌خاطر همکاری رژیم اردن با اسرائیل حتی یک حرکت چریکی و یا نفوذ از طریق آن مرز صورت نگرفته، و قصد اسرائیل استفاده‌ی حداکثر از رود اردن و از منابع غنی

بحرالْمیت بوده است. امروزه یکی از منابع مهم درآمد شرکت‌های آرایشی و بهداشتی اسرائیلی از بهره‌برداری از منابع غنی بحرالْمیت که بخاطر استفاده بیش از حد از رود اردن در حال موت است، تأمین می‌شود. دره‌ی اردن یکی از حاصلخیزترین مناطق منطقه است که اگر در اختیار فلسطینی‌ها بود، نیازی به وابستگی خارجی نمی‌داشتند. از فرماندار اریحا (جریکو) که شهر و منطقه اش عملاً هم مرز با رودخانه و بحر الْمیت است، شنیدم که تاکنون اجازه نیافته که حتی یک با به کنار ساحل آن دریاچه برود.

تمامی جاده‌های اصلی و بزرگراه‌ها نیز در کنترل اسرائیل اند، و بسیاری جاده‌ها تنها برای اسرائیلی‌هاست و فلسطینی‌ها امکان استفاده از آن‌ها را ندارند. در جاده‌های مشترک صدها پاسگاه بازرسی اتوموبیل و عابرین پیاده مستقر است، و گاه ساعت‌ها طول می‌کشد که اجازه‌ی عبور داده شود. (ضمیمه ۳)

## **مرز دریایی، محروم‌سازی از ماهیگیری و دسترسی به منابع نفتی/گازی**

در غزه، مرز آبی با دریای مدیترانه محدود و محدودتر شد. در توافق اسلو، منهای دو قسمت شمالی و جنوبی باریکه‌ی غزه که در آن زمان شهرک‌های یهودی مستقر بودند، مرز دریایی معادل ۲۰ مایل آبی (حدود ۳۷ کیلومتر) تعیین شد. با آن‌که این مرز امکان صید ماهی را برای ماهیگیران فلسطینی محدود می‌کرد، با این حال برای مصرف داخلی غزه کافی بود، اما از همان آغاز اسرائیل به بهانه‌های مختلف این حوزه را محدودتر کرده، و حوزه‌ی قلمرو خود را گسترش می‌داد. با شروع انتفاضه‌ی دوم و عکس‌العمل شدید اسرائیل در محاصره‌ی نظامی شهرهای فلسطینی و بستن راه‌ها، مرزهای آبی غزه نیز بسته شد، اما تحت فشار جهانی، نماینده‌ی دبیرکل سازمان ملل وارد مذاکره با اسرائیل شد و از جمله به مرز دریایی تا ۱۲ مایل آبی توافق شد. در ۲۰۰۶ با موفقیت حماس در

انتخابات مجلس فلسطین، اسرائیل این مرز را به ۶ مایل آبی کاهش داد، و با ادامه‌ی درگیری‌ها در مواردی به ۳ مایل آبی محدود کرد. یک تأثیر بلافاصله‌ی این تصمیم محروم‌سازی ماهی‌گیران غزه و نتیجتاً حذف یک منبع مهم غذایی مردمان فقرزده‌ی غزه بود. همزمان اسرائیل دستگاه تصفیه‌ی فاضلاب غزه را نیز بمباران کرده بود، و با وارد شدن فاضلاب به دریا، عملاً ماهیگیری غزه تا مدت‌ها مختل شد. (ضمیمه ۴)

از آن مهم‌تر، با کشف یک منبع عظیم گاز طبیعی در سال ۲۰۰۰ در ۳۶ کیلومتری مرز آبی غزه (درون حوزه‌ی تعیین‌شده برای فلسطین در قرارداد اسلو)، فلسطین صاحب یک منبع عظیم گاز شد. بین دولت خودگردان فلسطین و شرکت انگلیسی بی. جی. و یک شرکت لبنانی قرارداد ۲۵ ساله‌ی اکتشاف و بهره‌برداری از این منابع منعقد شد. بهره‌برداری از این منبع نه تنها دهه‌ها تمام سوخت فلسطین را تامین می‌کرد، بلکه با صادرات آن امکانات اقتصادی فراوانی کسب می‌شد. اسرائیل از همان آغاز به‌ویژه از زمانی که آریل شارون در ۲۰۰۱ دولت تشکیل داد، مصمم بود که دولت فلسطین به چنین امتیازی دست نیابد، و به انواع بهانه‌ها مانع از اجرای قرارداد شد. انتخابات حماس در ۲۰۰۶، بهترین بهانه را به اسرائیل داد، و به شرکت بی. جی. فشار آورد تا قرارداد را ملغی کند، و سرانجام هم چنین شد. از آن سال تا کنون، حتی تا چند ماه قبل از حمله‌ی اخیر حماس در اکتبر ۲۰۲۳، اسرائیل وعده می‌داد که زمینه‌ی بهره‌برداری از این منبع گاز را فراهم آورد.

## اورشلیم/ بیت‌المقدس

یکی از پیچیده‌ترین مسائل مورد مناقشه بین اسرائیل و فلسطین، **شهر اورشلیم** است. اورشلیم به‌خاطر سابقه‌ی تاریخی و اهمیت آن برای یهودیان، مسیحیان، و مسلمانان، از همان آغاز قیمومیت انگلستان به‌عنوان یک شهر بین‌المللی جدا از مناطق یهودی و فلسطینی تعیین شد. با استقرار اسرائیل، خط سبز

آتش‌بس شهر را به دو نیمه کرد، و بخش شرقی همراه با بقیه‌ی کرانه‌ی غربی به اردن واگذار شد. با جنگ ۱۹۶۷ اسرائیل تمام شهر را به تصرف در آورد و همان‌طور که اشاره شد، سرانجام این شهر به‌طور غیر قانونی به اسرائیل الحاق شد. در طول این مدت، مرتباً مرزهای اورشلیم گسترش یافته، و اورشلیم امروز چهار برابر اورشلیم قبل از ایجاد اسرائیل است. (ضمیمه‌ی ۵) خواست اصلی فلسطینی‌ها در مذاکرات مختلف، تفکیک مجدد شهر و استقرار پایتخت دولت فلسطین در بیت المقدس شرقی است، امری که اسرائیل به‌هیچ‌وجه آن را نپذیرفته، مدام جمعیت یهودی آن را افزایش داده، و به اخراج فلسطینی‌ها دست زده است. در [مقاله‌ی](#) جداگانه‌ای به موضوع اورشلیم پرداخته‌ام.

## دسترسی به آب‌های سطحی و زیرزمینی

یکی از سیاست‌های نوشته شده‌ی صهیونیست‌ها از ابتدا، یعنی از ۱۹۱۹ به این سو، نه تنها دسترسی به منابع آب، بلکه کنترل منابع آبی بوده است. رود اردن که از کوه حرمون در لبنان سرچشمه گرفته و پس از گذر از دریاچه‌ی طبریه (تبریا، کینرت) به بحرالمت مریزد و ۲۵۱ کیلومتر طول دارد، از نظر مقررات بین‌المللی «رژیم رود کناری - ریپ‌ریان» پنج کشور لبنان، سوریه، اردن، اسرائیل و فلسطین را دربر می‌گیرد. دو کشور اولی بالارودی، و بقیه پایین‌رودی‌اند، و طبق این مقررات امور رودخانه باید از طریق یک مدیریت مشترک مورد بهره‌برداری قرار گیرد. اما چنین امری از همان آغاز محقق نشد. اول آن که اسرائیل، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، سه منطقه‌ی «غیر نظامی» نزدیک به رود اردن و بحر الطبریه را بعد از اولین جنگ اشغال کرد، روستائیان عرب را اخراج کرد و آن نواحی را به خود ملحق ساخت. با مداخله‌ی آمریکا چندین دور مذاکره برای تقسیم آب در دهه‌ی ۱۹۵۰ به نتیجه‌ای نرسید. اسرائیل کانال جدیدی از رودخانه به طرف صحرای خشک نقب (نگو) در جنوب اسرائیل کشید، و به‌طور کل سهم

مهم آبی رودخانه را از آن خود ساخت. بی‌آن که بتوان در این مختصر وارد جزئیات این مسئله‌ی مهم شد، سوریه و فلسطین کاملاً از آب این رودخانه محروم شدند، لبنان هم سهمی نگرفت. (سوریه با از دست دادن یلندی‌های جولان، کل دریاچه‌ی طبریه را نیز که قانوناً نیمی از آن به آن کشور تعلق دارد، از دست داد.) در مقطعی اسراییل اعلام کرد که اردن باید یک رود اسراییلی، و یکی از شعب آن، یارموک در میز اردن و سوریه، یک رود عربی تلقی شود. بعداً با توافق صلح با اردن، این تنها اسراییل و اردن هستند که به رودخانه دسترسی دارند.

علاوه بر آب‌های سطحی، اسراییل آب‌های زیرزمینی کرانه‌ی غربی را نیز تحت کنترل دارد. حوزه‌های آبی این منطقه به سه قسمت غربی، شرقی و شمالی تقسیم می‌شوند. (ضمیمه‌ی ۶) در دومین توافق اسلو، سهم آب زیرزمینی اسراییل چهار برابر فلسطین تعیین شد، و حتی طبق یک گزارش بانک جهانی، اسراییل چهار برابر سهمیه‌ی خود را با حفر چاه‌های عمیق برداشت نموده است. امروزه حدود ۴۰ درصد مصرف آب آشامیدنی اسراییل از آب‌های زیرزمینی کرانه‌ی غربی تامین می‌شود. در حوزه‌ی آبی زیرزمینی غربی از مجموع ۳۶۰ میلیون متر مربع (ام.سی.ام)، ۳۴۰ واحد برای اسراییل، و ۲۰ واحد برای فلسطین؛ در حوزه‌ی آبی زیرزمینی شمالی، از مجموعی ۱۴۰ ام.سی.ام، ۱۱۵ واحد برای اسراییل، و ۲۵ واحد برای فلسطین؛ در حوزه‌ی آبی زیرزمینی شرقی، از مجموع ۱۰۰ ام.سی.ام، ۴۰ واحد اسراییل و ۶۰ واحد فلسطین. با توافقی که بعداً با دولت خودمختار فلسطین برقرار شد، اجازه‌ی حفر چاه با سخت‌گیری‌های بسیار داده شد، اما به‌طور کل فلسطینی‌ها معمولاً اجازه‌ی حفر چاه ندارند، و برعکس شهرک‌های یهودی‌نشین به‌راحتی این اجازه را دریافت می‌کنند. اسراییل با جمعیت نسبتاً بیشتر، و به‌عنوان یک قدرت صنعتی پیشرفته و یک غول کشاورزی بسیار پیشرفته، مصرف آب فراوانی دارد. البته باید گفت که اسراییل پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین سیستم مدیریت آبی را نیز داراست.



کیبوتص‌ها و مشاویم‌های صحرای نقب، نگو با کانال‌های سرپوشیده و آبیاری قطره‌ای، محصولات خود را به اروپا و آمریکا، و حتی گل به هلند صادر می‌کنند. علاوه بر منابع طبیعی آبی، بخش قابل‌توجهی از آب اسراییل از کارخانه‌های نم‌زدایی دریا، و نیز از بازیافت فاضلاب‌های اسراییلی و فلسطینی برای مصارف کشاورزی تامین می‌شود.

به‌طور خلاصه، مجموعه‌ای از این مشکلات و مسئله‌های تلنبار شده، زمینه‌ی تنش‌ها و کشمکش‌ها را، که در مقاطعی شکلی انفجاری یافته، به وجود آورده، مسائلی که در مذاکرات متعدد «صلح» یا به آن‌ها توجه نشد، و یا به شکل یک‌جانبه به آن‌ها برخورد شده است.

## فرایندهای «صلح» اسراییل/فلسطین

از آغاز مهاجرت‌های یهودیان به منطقه و به دنبال اعلامیه‌ی بالفور در ۱۹۱۷ که انگلیس برای تشکیل یک کشور برای یهودیان اعلام آمادگی کرد، تلاش‌هایی برای جلب رضایت ساکنین عرب منطقه صورت گرفت. اولین تلاش ملاقات و توافق بین امیر فیصل (فرزند والی حجاز، و رهبر قیام عرب برعلیه عثمانی که انگلیسی‌ها او را شاه منطقه سوریه تعیین کرده بودند) و حیم وایزمان (رهبر جهانی صهیونیسم) در ۱۹۱۹ صورت گرفت. فیصل به‌هیچ‌وجه نماینده‌ی فلسطینی‌های ساکن منطقه نبود، و نه او و نه وایزمان احترامی برای فلسطینی‌ها قائل نبودند. سیاست غرب نیز از آغاز این بود که دیگران نمایندگی فلسطینی‌ها را داشته باشند. کنفرانس پاریس در همان سال سیاستی را توصیه کرد که عرب‌ها مهاجرت یهودیان به منطقه را تشویق و حمایت کنند، و صهیونیست‌ها به اعراب کمک کنند که یک دولت پایدار ایجاد نمایند. این توافق به‌جایی نرسید، فیصل هم از سوی فرانسه که قبلاً طی یک توافق سری قیمومیت سوریه/لبنان را به‌دست آورده بود، برکنار و اخراج شد و انگلیسی‌ها او را به عراق، که قیمومیت آن را کسب کرده بودند، انتقال دادند. به این ترتیب او پادشاه عراق و برادرش

پادشاه اردن شدند.

در طول مدت قیمومیت بریتانیا بر منطقه فلسطین تا استقرار دولت اسرائیل، همراه با افزایش تنش‌ها، چندین طرح از سوی انگلیسی‌ها مطرح شد، که مهم‌ترین آن‌ها طرح «کمسیون پیل» (Peel commission) در ۱۹۳۷ بود که برای اولین بار تقسیم سرزمین را مطرح نمود، و طی آن بخش نسبتاً کوچکی از منطقه‌ی ساحل مدیترانه و شمال تا مرز لبنان امروز برای دولت یهود، و بقیه برای دولت عرب که جمعیت به‌مراتب بزرگ‌تری را دربر می‌گرفت، تعیین شد، و اورشلیم کماکان تحت کنترل بریتانیا باقی ماند. در ۱۹۳۸ «طرح وودهد» (Woodhead Plan) حوزه‌ی کنترل بریتانیا را وسیع‌تر و سرزمین‌های کم‌تری را هم برای یهودیان و هم فلسطینی‌ها تعیین نمود. هیچ یک از این طرح‌ها عملی نشدند، واضح بود که صهیونیست‌های رادیکال این طرح‌ها را نپذیرند و به عملیات نظامی برعلیه انگلیسی‌ها دست بزنند. جالب آن که زمانی که بریتانیا، تشکلهای نظامی این یهودیان، از جمله هاگانا، ایرگون، و بعداً جریان رادیکال‌تر منشعب از آن «لیخی» یا گروه استرن را به‌عنوان جریان‌ات «تروریستی» تحت تعقیب قرار داد - و واقعاً هم تروریست بودند -، مناخیم بیگین از رهبران ایرگون و نخست‌وزیر بعدی اسرائیل، اعلام کرد که «منشاء تاریخی و زبانی واژه‌ی «ترور» نشان می‌دهد که جنگ انقلابی رهایی‌بخش مشمول آن نمی‌شود.» نقل‌قولی که پاره‌ای فلسطینی‌ها هم در مورد اسرائیل به کار می‌گیرند.

در ۱۹۴۷، بریتانیا که دیگر امکان حفظ قیمومیت خود در این منطقه را نداشت، «مسئله‌ی فلسطین» را به سازمان ملل واگذار کرد. سازمان ملل در ۱۹۴۸ مسئله را مورد بحث قرار داد، و دو طرح تحت عنوان اقلیت و اکثریت مورد بررسی قرار گرفت. طرح اقلیت، با رهبری ایران، هند و یوگسلاوی پیشنهاد یک کشور واحد فدرال برای دو ملت را طرح کرد، که طی آن هر یک از دو ملت در حوزه‌ی قلمرو خود اختیار کامل

خودگردانی خواهند داشت، اما مسائل مربوط به روابط خارجی، دفاع ملی و ارتباطات در سطح فدرال با یک نظام پارلمانی دومجلسی تصمیم گرفته شود. این طرحی بسیار ترقیخواهانه بود، اما صهیونیستها که خواستار ایجاد یک دولت مستقل برای یهودیان بودند، با حمایت جدی آمریکا مخالف آن بودند، و طرح اکثریت بر اساس تقسیم سرزمین بین دو ملت به تصویب رسید. **قطعهنامه‌ی ۱۸۱** تفکیک سرزمین را به شکل به مراتب دست‌ودلبازتری از طرح‌های قبلی بریتانیا تعیین کرد و بخش‌های وسیع‌تری را به دولت پیشنهادی یهودی تخصیص داد. به‌رغم تلاش‌های نماینده‌ی ایران، کشورهای عربی که همگی به تازگی تأسیس شده بودند و تجربه‌ی دیپلماسی نداشتند، با هر دو طرح مخالفت کردند، اما اسرائیل بلافاصله آن را پذیرفت، و با شروع درگیری‌های نظامی اعلام تشکیل دولت اسرائیل نمود و با تدارک‌هایی که از قبل فراهم آورده بود، در طول جنگ سرزمین‌های بیشتری را از محدوده‌ی طرح سازمان ملل اشغال کرد و به خاک خود افزود. (ضمیمه ۷)

با ایجاد دولت اسرائیل و افزایش قلمرو آن در جنگ‌های بعدی، جهان شاهد مجموعه‌ای از **قطعهنامه‌های متعدد** مجمع عمومی و شورای امنیت برعلیه اسرائیل بوده است (بیش از ۴۰۰ قطعهنامه‌ی مجمع عمومی، بیش از ۲۲۵ قطعهنامه‌ی شورای امنیت - با توجه به ۴۴ وتوی آمریکا -، و بیش از ۴۵ مورد محکومیت از جانب شورای حقوق بشر). از مهم‌ترین آن‌ها قطعهنامه‌ی ۲۴۲ در ۱۹۶۷ است که با تأیید موجودیت اسرائیل خواستار خروج آن از مناطق اشغال شده در جنگ ۱۹۶۷ می‌شود. اسرائیل به‌جای توجه به این قطعهنامه، طی طرح آلن (Allon Plan) تفکیک کرانه‌ی غربی و الحاق بخشی از آن به اسرائیل و بخش دیگر به اردن را پیشنهاد کرد. مضحک‌ترین بخش این طرح این بود که بخش اسرائیلی هم‌مرز با رود اردن و بحر المیت بود و بخش فلسطینی/اردنی در دو قطعه‌ی شمالی و جنوبی مجزا از هم در داخل اسرائیل قرار می‌گرفت، اما اجازه داده بود که یک باریکه در منطقه‌ی اریحا

(جریکو) امکان دسترسی به رودخانه‌ی اردن را برای قسمت شمالی میسر سازد! (ضمیمه ۸)

با شروع تلاش‌های صلح بین اسرائیل و کشورهای عربی هم‌جوار در دهه‌ی ۱۹۷۰، **توافق کمپ دیوید** (Camp David Accord) با مصر در ۱۹۷۹، مسئله‌ی فلسطین در رابطه با کشور اردن مطرح می‌شود، و به جایی می‌رسد. سال‌ها گذشت تا انتفاضه‌ی اول در ۱۹۸۸ مجدداً توجه جهان را به مسئله‌ی حل‌نشده‌ی فلسطین جلب کرد. مذاکرات مخفی بین نمایندگان دو طرف در **مادرید** در سال ۱۹۹۱، امیدهای فراوانی را برای صلح به همراه داشت، و زمینه را برای مذاکرات رسمی **صلح اسلو** (Oslo 1&2) در ۱۹۹۳، و ۱۹۹۵ فراهم آورد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، ابتدا کرانه‌ی غربی و غزه به سه منطقه تقسیم شد، و در ۱۹۹۵ به ۷ شهر فلسطینی در کرانه‌ی غربی، و حدود ۴۵۰ ده فلسطینی که همگی بین زمین‌های تحت کنترل اسرائیل پراکنده بودند، خودگردانی داده شد، و زمینه‌ی ایجاد دولت خودگردان فلسطینی فراهم آمد. (ضمیمه ۹) قرار بر این شد که به مسائل اصلی از جمله اورشلیم و مرزها ظرف چند سال به نتیجه برسند. واضح بود که این توافق است که یک طرف آن بسیار قدرتمند و برخوردار از حمایت بین‌المللی، و طرف دیگر بسیار ضعیف و عاری از حمایت بوده است. با این حال امید بود که به تدریج امکانات بهتری برای فلسطینی‌ها و یک دولت واقعی فراهم آورد و به اشغال بخشی از سرزمین‌های پس از ۱۹۶۷ خاتمه دهد. اما چنین نشد. اسرائیل به ساختن شهرک‌های غیر قانونی و راه‌بندان‌ها ادامه داد. در زمان توافق اسلو جمعیت شهرک‌نشین‌ها در کرانه‌ی غربی ۱۱۰ هزار نفر بود و امروزه، بدون محاسبه‌ی شهرک‌نشین‌های اورشلیم شرقی حدود ۴۵۰ هزار نفر است.

به دنبال توافقی‌های اسلو، توافقی‌های متعدد دیگری به انجام رسید. در ۱۹۹۷ **توافق هبرون**، شهر الخلیل را به دو قسمت هبرون ۱ (برای بیش از ۲۰۰ هزار فلسطینی) و هبرون ۲ (برای حدود ۴۰۰ نفر شهرک‌نشین

یهودی) که با حيله به آن شهر وارد شده بودند، تقسيم کرد. در ۱۹۹۸ **توافق وای ریور** (Wye Memorandum)، با شرکت کلینتون، عرفات و نتانياهو، تغييراتی را در توافق اسلو انجام داد، و درصد کوچکی از مناطق سه گانه‌ی قرارداد اسلو جابجا شد. در سال ۱۹۹۹ نیز **توافق شرم‌الشيخ** با تغييراتی ناچيز انجام شد.

مهم‌ترين تلاش بعد از اسلو برای توافق درباره‌ی مسائل اساسی باقی مانده، در سال ۲۰۰۰، **کمپ دیوید ۲** (Camp David 2) با حضور کلینتون، اهود باراک، و عرفات صورت گرفت. کلینتون و باراک خواهان تغييراتی در مرزهای کرانه‌ی غربی شدند. پیشنهاد کردند که ۹ تا ۱۰ درصد بیشتر از کرانه‌ی غربی به اسراییل الحاق شود. به علاوه ۹ تا ۱۰ درصد دیگر که بخشی از مرز رود اردن را شامل می‌شود «موقتاً به‌طور نامحدودی» تحت کنترل اسراییل قرار گیرد، بخشی از حوزه‌هایی که قبلاً تحت کنترل اسراییل بوده، تحت کنترل فلسطین قرار گیرد، اما شهرک‌نشین‌های یهودی آن حوزه‌ها در جای خود باقی بمانند. قسمت‌هایی از کرانه‌ی غربی با جاده‌ای از اورشلیم به بحرالمت متصل شود و فلسطینی‌ها حق رفت‌وآمد در آن را داشته باشند، اما اسراییل حق داشته باشد که هر زمان که صلاح دید، آن را مسدود کند! در مقابل اسراییل ۱ تا ۳ درصد از سرزمین خود در صحرای نقب را به مناطق فلسطین اضافه کند. (ضمیمه‌ی ۱۰) عرفات آن‌ها را نپذیرفت. مذاکرات در مورد مسئله‌ی پناهندگان به جایی نرسید، و در مورد اورشلیم، پیشنهاد شد که بخش عمده‌ای از اورشلیم شرقی به فلسطین واگذار شود، اما دولت فلسطین حق «سرپرستی» و نه «حاکمیت» بر مجموعه‌ی حرم‌الشریف و مسجدالاقصی را داشته باشد. کلینتون فشار زیادی به عرفات آورد تا این پیشنهاد را قبول کند، و او زیر بار نرفت. با مراجعت عرفات که با انتفاضه‌ی دوم همزمان شده بود، عرفات از سوی اسراییل در خانه‌اش که قسمت اعظم آن را تخریب کردند زندانی شد. در کنفرانس مشترکی که سه سال بعد در ۲۰۰۳ از سوی

دانشگاه تل آویو و دانشگاه فلسطینی القدس برای بررسی دلایل شکست مذاکرات کمپ دیوید برگزار شد، و بسیاری از مذاکره کنندگان دو طرف و تعدادی از دانشگاهیان از کشورهای مختلف از جانب طرف فلسطینی و طرف اسراییلی دعوت شده بودند، برای اولین بار فیلم کوتاهی را به ما نشان دادند که کلینتون در کنار صندلی عرفات خم شده و به او در مورد پیشنهاد اورشلیم اصرار می‌کند، و عرفات پاسخ می‌دهد «آقای رئیس‌جمهور آیا قصد دارید به تشیع جنازه‌ی من بیائید؟» خود عرفات نیز قرار بود که در کنفرانس شرکت کند، اما در حصر خانگی بود و اجازه نیافت!

در سال ۲۰۰۱، از دو نظرگاه یکی از مهم‌ترین مذاکرات صلح بین اسراییل و فلسطین حداقل بر روی کاغذ در اجلاس طا با (Taba Summit) صورت گرفت. با آن که در مورد مرزها و تقسیم سرزمین توافقی حاصل نشد، اما در مورد اورشلیم پیشنهاد مناسبی طرح شد که به جای تقسیم شهر که در واقع دیگر عملی نیست، اورشلیم به عنوان شهری واحد به دو منطقه‌ی اداری تقسیم شود و «یروشلایم» در قسمت غربی پایتخت اسراییل و «القدس» در قسمت شرقی پایتخت فلسطین باشد. اما مهم‌تر از آن، این توافق برای اولین بار به مسئله‌ی پناهندگان پرداخت و با عطف به قطعنامه‌ی ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۴۸ که حق بازگشت و یا دریافت غرامت به پناهندگان را طرح کرده بود، پیشنهادهای مشخصی را طرح نمود. که عبارت بودند از، ۱- بازگشت کنترل شده‌ی آنها به اسراییل، فلسطین، و به زمین‌هایی که بین دو طرف تعویض می‌شوند، ۲- در کشور محل اقامت خود تجدید اسکان داده شوند، و یا به کشور ثالثی منتقل شوند. نیز هر دو طرف توافق کردند که با حل مسئله‌ی پناهندگان، سازمان اونروا هم منحل شود. این توافق قطعاً پیشرفتی در مذاکرات صلح بود، اما مصادف بود با به قدرت رسیدن جورج دبلیو بوش و دارودسته‌ی نئوکان‌ها در امریکا، و پس از آن خاتمه‌ی دولت اهود باراک و به قدرت رسیدن آریل شارون در اسراییل. از آن مهم‌تر این که اهود باراک در این زمینه جدی

نبود، و این را خودش آشکارا در کنفرانس ۲۰۰۳ دانشگاه تل‌آویو که در بالا به آن اشاره شد به وضوح اعلام کرد و برای لحظه‌ای در سالن جنجال شد، و مذاکره‌کننده‌ی ارشد اسراییل در طابا حرف او را قطع کرد و به زبان عبری به او پرخاش نمود که چرا او و هیئت مذاکره‌کننده را به بازی گرفته بود. باراک قبل از واگذاری دولت به شارون هم، نامه‌ای به رئیس‌جمهور امریکا نوشته بود که توافقات طابا و کمپ دیوید برای دولت جدید اسراییل الزام‌آور نخواهد بود.

شارون بلافاصله در ۲۰۰۱ خارج از هر گونه مذاکره و به‌طور یک طرفه طرح شارون را پیشنهاد کرد که مناطق فلسطینی را تکه‌تکه تر و مناطق اسراییلی به ویژه در تمامی حوزه‌ی رودخانه اردن و بحر المیت را گسترش می‌داد.

در ۲۰۰۲، جرج بوش با گرد آوردن «چهارگانه» (کوارتت) (امریکا، اتحادیه اروپا، سازمان ملل، و روسیه) «نقشه‌ی راه ۲۰۰۲» را مطرح کرد که بیراهه‌ای بیش نبود؛ در گام اول فلسطینی‌ها باید تعهد می‌دادند که به خشونت متوسل نشوند، در گام دوم دولت فلسطین رسماً ایجاد شود، و در گام سوم یک کنفرانس بین‌المللی مرزهای نهایی و مسئله‌ی اورشلیم و پناهندگان را حل کند.

در همان سال دولت‌های عرب «اعلامیه‌ی بیروت ۲۰۰۲» را مطرح کردند و سه شرط عمده را مطرح کردند؛ عقب‌نشینی اسراییل به مرزهای قبل از ۱۹۶۷، حل مسئله‌ی پناهندگان براساس قطعنامه‌ی سازمان ملل، و ایجاد دولت مستقل فلسطینی با پایتختی اورشلیم شرقی. در مقابل اعلام کردند که در صورت تحقق این خواسته‌ها، با اسراییل رابطه‌ی دوستانه و صلح‌طلبانه برقرار خواهند کرد.

هیچ یک از این مذاکرات به جایی نرسید. در سال ۲۰۰۳، طرفداران صلح اسراییلی و فلسطینی خارج از دولت دست به ابتکار جالبی زدند و به شکل غیر رسمی

«توافق ژنو ۲۰۰۳» را اعلام کردند. این توافق در زمینه مرزها پیشنهادهای مهمی را مطرح کرد؛ قسمت اعظم مناطق اشغالی کرانه‌ی غربی و غزه به فلسطین باز گردد، اما مناطقی نزدیک به خط سبز که جمعیت زیاد یهودی سکنی گرفته، به اسرائیل ملحق شود، و در مقابل بخشی از اسرائیل در نزدیکی غزه به فلسطینی‌ها داده شود. (ضمیمه ۱۱) این مذاکرات اما در مورد پناهندگان دستاوردی نداشت.

زمان می‌گذشت و به هیچ یک از مسائل فلسطینی‌ها پاسخی داده نشد. عرفات پس از سال‌ها حصر خانه‌ای در یک ساختمان مخروبه در سال ۲۰۰۴ برای معالجه به فرانسه فرستاده شد و به شکل مشکوکی درگذشت. اختلافات درونی فلسطینی‌ها تشدید و سرانجام جنبش کاملاً دوشقه شد. انواع و اقسام جلسات و مذاکرات برگزار شد: «توافق شرم‌الشیخ ۲۰۰۵» با حضور نمایندگان اسرائیل، دولت خودگردان فلسطین، شاه اردن و رئیس‌جمهور مصر؛ «اجلاس ریاض ۲۰۰۷» و تکرار همان خواسته‌های اعلامیه‌ی بیروت؛ «کنفرانس آنا پولیس ۲۰۰۷» مشتمل بر ملاقات بین جرج بوش، آلمرت و عباس و چند کشور دیگر که جز رضایت اولمرت به واگذاری بخش کوچکی از اورشلیم شرقی به فلسطینی‌ها، عملاً حاصلی نداشت. با به قدرت رسیدن اوباما، او وعده‌های زیادی نسبت به حل مسئله‌ی فلسطین داد، و در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۳، دو کنفرانس با نتانیاهو و عباس ترتیب داد، و به‌جایی نرسید. در ۲۰۱۴، اسرائیل به بهانه‌ی حماس مذاکرات صلح را منحل کرد. با آمدن ترامپ، تظاهر به مذاکرات صلح کنار گذاشته شد، و به جای آن طرح توافق ابراهیم و آشتی دولت‌های عربی با اسرائیل پیش کشیده شد، و راست اسرائیل را تقویت کرد. بایدن هم کاری از پیش نبرد.

به این ترتیب بود که هیچ یک از مذاکرات به اصطلاح صلح نتوانست مسائل اصلی فلسطینی را که در بالا به آن‌ها اشاره شد، حل کند. توافق اسلو نیز به‌خاطر ضعف و ناتوانی فزاینده‌ی طرف فلسطینی و عدم تمایل



طرف اسرائیلی برای ایجاد یک دولت واقعی فلسطینی، نه تنها نتوانست زمینه‌ی گذار تدریجی به‌سوی استقلال فلسطین و بازگشت سرزمین‌های اشغالی بعد از ۱۹۶۷ را فراهم آورد، بلکه به ایجاد نوعی حکومت مستعمره برای اسرائیل و بهره‌مندی تنها بخشی از جامعه‌ی فلسطینی از آن ختم شد.

در این مسیر طولانی، مسائل حل‌نشده، خشم نهادینه‌شده و سرکوب‌شده در مقاطع مختلف به‌تناوب با آرامش‌های قبل از توفان و طغیان‌های متعدد همراه بوده، و پس از هر توفان تلاش‌های صلح از سر گرفته شده است. پس از سال‌ها کم‌حرکتی و آرامش ظاهری، انتفاضه‌ی اول زمینه‌ی مذاکرات مادرید و اسلو را فراهم کرد، انتفاضه‌ی دوم، مذاکرات کمپ دیوید دوم و طابا را با خود به همراه آورد، و حال پس از سال‌ها درگیری‌های پراکنده از سوی یک بخش فلسطینی، حمله‌ی نظامی یوم کیپور دوم، نقطه‌عطف مهم دیگری را به همراه آورده و آرامش ظاهری را کاملاً برهم زده و مجدداً توجه جهانیان را به مسئله‌ی فلسطین جلب کرده است. این که عاقبت این درگیری برکنار از کشتار بیرحمانه‌ی هزاران فلسطینی و ویرانی غزه به دست اسرائیل چیست، و آیا پس از پایان جنگ، شاهد دور دیگری از مذاکرات صلح خواهیم بود یا نه، اکنون به‌هیچ‌وجه روشن نیست.

اثرات حمله‌ی ۷ اکتبر حماس که به نظر من ابعاد آن به‌مراتب وسیع‌تر از آن بود که حماس، جهاد اسلامی و متحدانش انتظار داشتند، و به‌نوعی از کنترل خارج شد، زمینه‌ی بزرگ‌ترین رویارویی بین فلسطین و اسرائیل را فراهم آورد، و عملیات شرم‌آور کشتن و گروگان‌گیری غیرنظامیان جوان و پیر، صدمه‌ی بزرگی به آرمان فلسطین زد. تفاوت دیگر این رویارویی در این است که رهبری این حرکت را یک جریان فوق‌العاده ارتجاعی، واپس‌گرا و خطرناک برای مردم فلسطین و منطقه بر عهده گرفته و بهانه‌ی کافی به دست جریان ارتجاع حاکم بر اسرائیل داده تا با حمایت آشکار و به‌دور از اخلاق امریکا و سازشکاری دیگر قدرت‌های

جهانی، ضربه‌ی مهلکی به اهداف جنبش فلسطین وارد آورد.

به‌طور کل، به رغم شکست‌های پی‌درپی مذاکرات صلح، این تلاش‌ها نطفه‌های یک راه‌حل عملی و واقع‌بینانه و نسبتاً منصفانه را نیز با خود همراه آورده‌اند، و در صورتی که □□□□ □□□□ برای صلح فراهم آید، می‌توان از جنبه‌هایی از هریک از آن‌ها بهره گرفت. مثلاً در رابطه با مسئله‌ی پناهندگان بخشی از توافق طابا، در رابطه با مسئله‌ی مرزها بخشی از توافق غیررسمی ژنو، و برای مسئله‌ی اورشلیم باز توافق طابا می‌تواند قابل استفاده باشد. اما □□□□ □□□□ برای صلح کدام‌اند؟ به‌اختصار می‌توان گفت که برخلاف لحظه‌ی کنونی که ارتجاعی‌ترین، راست‌ترین و خطرناک‌ترین جریان‌ات سیاسی در هر دو طرف دعوا با یکدیگر رودررو شده‌اند، نهایتاً این جریان‌ات ترقی‌خواه در هر دو طرف‌اند که باید نقش عمده را بازی کنند. مادام که تغییراتی اساسی در سطح جامعه‌ی مدنی و سیاسی اسرائیل صورت نگیرد، و جریان‌ات مترقی، لیبرال و چپ اسرائیل نتوانند قدرت مرتجعین راست و بنیادگرایان یهودی را تقلیل دهند و پشتیبانی جریان‌ات مترقی یهودی و غیریهودی خارج از اسرائیل را جلب کنند، شانس برای ایجاد زمینه برای یک صلح واقعی در کار نخواهد بود. از سوی دیگر، اگر همین تحولات اجتماعی و سیاسی در میان فلسطینی‌ها صورت نگیرد، و جریان‌ات مترقی فلسطینی به مبارزه‌ی جدی بر علیه دستگاه فاسد و بی‌کفایت حاکم در دولت خودگردان از یکسو، و علیه جریان‌ات واپس‌گرا و بنیادگرای مذهبی، از سوی دیگر، نپردازند، نخواهند توانست موقعیت مستحکمی در مذاکرات صلح آینده داشته باشند. واضح است که این هر دو اگر، اگرهای بسیار بزرگی هستند، و مجموعه‌ی عظیمی از عوامل مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، از امپریالیسم، نولیبرالیسم، بنیادگرایی‌های یهودی، مسیحی، و اسلامی گرفته تا حکومت‌های استبدادی و ارتجاعی منطقه، ضد یهودگرایی، و اسلام‌هراسی، موانع جدی در تحقق کامل این هدف ایجاد کرده و خواهند

کرد. از این رو نمیتوان و نباید چندان خوشبین بود، و باید واقع بینانه، اما قاطعانه، برای یافتن راه‌حل‌های پیش‌رونده تلاش کرد. نیز واضح است که در این میان مسئولیت طرف اسرائیلی که از هر جهت قدرتمندتر از طرف فلسطینی است، به مراتب بیشتر است. پیشبرد سیاست‌های صلح طلبانه و ترقی‌خواهانه از سوی اسرائیل، گرایش‌های مشابه در طرف فلسطینی را تقویت می‌کند.

## اما بحث راه‌حل‌ها

در میان نوشته‌ها و ترجمه‌های متعددی که اخیراً در این زمینه منتشر شده، با تکیه به شکست به اصطلاح راه‌حل دو دولتی، پیشنهاد‌های گوناگونی که از قبل هم توسط پاره‌ای نظریه‌پردازان مطرح بوده، از جمله تشکیل یک دولت واحد برای دو ملت، و یا تلاش برای اتحاد طبقه‌ی کارگر هر دو طرف برای مقابله با طبقه‌ی سرمایه‌دار، از نو مطرح شده است. با آن که امکان پرداختن به جزئیات این نظرات در نوشته‌ی حاضر نیست، اما ذکر نکاتی به اختصار بی‌مناسبت نخواهد بود. واقعیت آن است که سیاست دو دولت هرگز پیش نرفت. حتی یک سیاست «یکونیم دولتی» که من در سال ۲۰۱۰ با کنایه [مقاله](#)‌ای در باره آن نوشتم، هم تحقق نیافت.

**راه‌حل یک دولتی**، که ایده‌آلی برای آینده است، نه در آغاز درگیری‌ها و طرح اقلیت سازمان ملل، و نه در حال حاضر راه‌حلی واقعی و عملی نیست و توجهی به واقعیت‌های موجود ندارد. کاری نداریم که صهیونیسم یک ایدئولوژی ارتجاعی و حتی نژادپرستانه است، اما ایدئولوژی قدرتمندی است که از آغاز به دنبال ایجاد یک کشور یهودی برای یهودیان بود، و با صدمات وحشتناکی که یهودیان در یوگرم‌های روسیه، گتوهای اروپایی، و سرانجام هولوکاست تجربه کرده بودند، بیشتر تقویت شد.

در اسرائیل بحث مهمی در جریان بوده و هست که به **مُعضل جمعیتی** معروف است. جمعیت امروزی اسرائیل

۹ میلیون و هفتصد هزار نفر است، که بیش از ۲ میلیون و یکصد هزار نفر آن عرب هستند، و بیش از ۵۰۰ هزار نفر از اقوام و مذاهب دیگر. بنابراین جمعیت یهودی اسرائیل، حدود ۷ میلیون و یکصد هزار نفر است. جمعیت فلسطینی مناطق اشغال‌شده ی کرانه‌ی غربی و غزه، ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر است، که اگر این رقم را با ارقام جمعیت غیر یهودی اسرائیل جمع کنیم، هم اکنون اکثریت جمعیت غیر یهودی است، و جمعیت یهودی در اقلیت قرار می‌گیرد. با آن که اسرائیل مهاجرت یهودیان را مدام تشویق می‌کند و تا کنون نه موج مهاجرتی به اسرائیل ثبت شده، و نیز به رغم نرخ بسیار بالای زادوولد یهودیان هاسیدیک اولترا-ارتودوکس (متوسط ۸ فرزند)، با این حال نرخ کلی رشد جمعیت یهودی به‌خاطر سطح بالاتر و مرفه‌تر زندگی، کم‌تر از نرخ رشد جمعیت فلسطینی - به‌رغم کشته‌های هر سال‌اش توسط اسرائیل - است. بنابراین اسرائیل و اکثریت یهودیان جهان طرح یک دولت را نمی‌پذیرند. دلایل دیگری نیز هست که امکان پرداختن به آن‌ها در این نوشته نیست.

اما در مورد اتحاد کارگران دو طرف، این هم حرف زیبایی است، اما در شرایط امروز هیچ زمینه‌ی واقعی ندارد. طرفداران این نظر بد نیست از خود سؤال کنند که در این شرایط هولناک و خطرناک، هیستادروت کجاست؟ هیستادروت یا اتحادیه‌ی عمومی کارگران اسرائیل، با ۸۰۰ هزار عضو در بیش از ۲۰ اتحادیه‌ی صنعتی، یکی از قدرتمندترین اتحادیه‌های کارگری جهان است، و با آن که پس از سلطه‌ی نولیبرالیسم بر سیاست‌های اقتصادی اسرائیل از دهه‌ی هشتاد تضعیف شد، و زمانی بیش از ۱،۸ میلیون عضو داشت و صاحب بزرگ‌ترین بانک اسرائیل بود، با این حال کماکان بسیار پر قدرت است. هیستادروت جریان‌ی مترقی برای کارگران اسرائیل است - بیش از صد هزار عضو عرب هم دارد - و مقابله‌های جدی با سرمایه در اسرائیل داشته، اما در مورد اشغال سرزمین‌ها موضع قاطعی نگرفته است. فراموش نباید کرد که هیستادروت، خود از پایه‌گذاران مهم

سیاست صهیونیستی است و زمانی بن گوریون رئیس آن بود. در طرف فلسطینی، فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری فلسطین، که حدود ۲۹۰ هزار عضو دارد، به‌رغم کمک‌هایی که به کارگران فلسطینی می‌کند، اتحادیه‌ای بوروکراتیک و بسیار نزدیک به دولت خودگردان است، و توان چندانی هم ندارد. به‌طور کلی، این انتظار که کارگران هر دو طرف در شرایط سلطه‌ی استعماری اسرائیل و دولت غیر دموکراتیک حاکم بر بخشی از فلسطین با هم متحد شوند، بسیار غیر واقعی است.

تنها راه‌حل مسئله‌ی فلسطین - اسرائیل در اوضاع کنونی، یک سیاست دو دولتی واقعی و ایجاد یک دولت دموکراتیک، سکولار و ترقی‌خواه فلسطینی در مرزهای قبل از ۱۹۶۷ با پایتخت آن در بخش شرقی اورشلیم واحد، همراه با مبادله‌ی بخش‌هایی از سرزمین بین آن و دولت اسرائیل؛ حل مسئله‌ی پناهندگان فلسطینی بر اساس قطعنامه‌ی سازمان ملل و توافق طابا، و تقسیم عادلانه‌ی منابع آبی و سواحل دریا است. هر شعار دیگری در این مقطع گمراه‌کننده خواهد بود.

## نقشه های ضمیمه

### ضمیمه 1

## Palestinian Political Organization

- 1948 Creation of the state of Israel
- 1949 End of the 1<sup>st</sup> Arab-Israeli war
- Mass expulsion and exodus of Palestinians

### ARAB PHASE I: (1951-61)

**George Habash, Hani Hindi**, joined by others, form **ARAB NATIONAL MOVEMENT (ANM)**  
*Harakat al-Qawmiyyin al-Arab*

- 1951
- 1952 Opening branches in:  
 Syria, Lebanon, Egypt, Iraq  
 Arab Socialist Party, merging with **Baath**  
**Nasser** comes to power in Egypt  
 (these two attract potential members of ANM.)
- 1958

### ARAB PHASE II: (1962-63)

- 1962 Growing internal divisions influenced by schisms  
 Within Baath and Nasserites.  
 Divisions between the left. **Mohsen Ibrahim**,  
 And the old guards, Habash and Haddad  
**Nayif Hawatimah**, joined the left.
- 1963 Egyptian help for military training,  
 But no plan of action against Israel.

### THIRD, PALESTINIAN PHASE: (1964-66)

- 1964 Impact of nationalists' take over in Yemen  
 And Algerian independence.  
 Shift of policy, armed struggle against Israel.  
 The creation of the **Palestinian Command**  
 The ANM leadership still against military action

**Yasir Arafat founded Al-Fatah**

(Arafat, Abu Jihad, Abu Ayyad,  
 Khalid Hassan, Hani Hassan)

**Al-Amal al Fedaie**

**Palestine Liberation  
 Organization (PLO)**

PLO began guerrilla activities

- 1965 The Palestinian Command changed its name to **National Front for the  
 Liberation of Palestine (NFLP)**

Other groups met: **Vengeance Youth Org.**  
**Heroes of Return**

- 1967 ANM adopted a revolutionary  
 Marxist-Leninist line

- 1968 Split in ANM

**Popular Front (PFLP)**

George Habash

**PFLP (General Command)**

(Ahmad Jabril), 1968

(Achille Lauro operation, 1985)

**Hadad Split (1972)**  
 (Entebbe Operation)

**PLF (Palestine Liberation Front)**  
 (Abu Abbas, Talal Yaqub), 1978

**Democratic Front (PDFLP)**

Nayif Hawatimah

**National Arab Youth (NAY)**

**Black September**

**Fatah Revolutionary Command (FRC)**  
 (Abu Nidal), 1974

Abu MUSSA

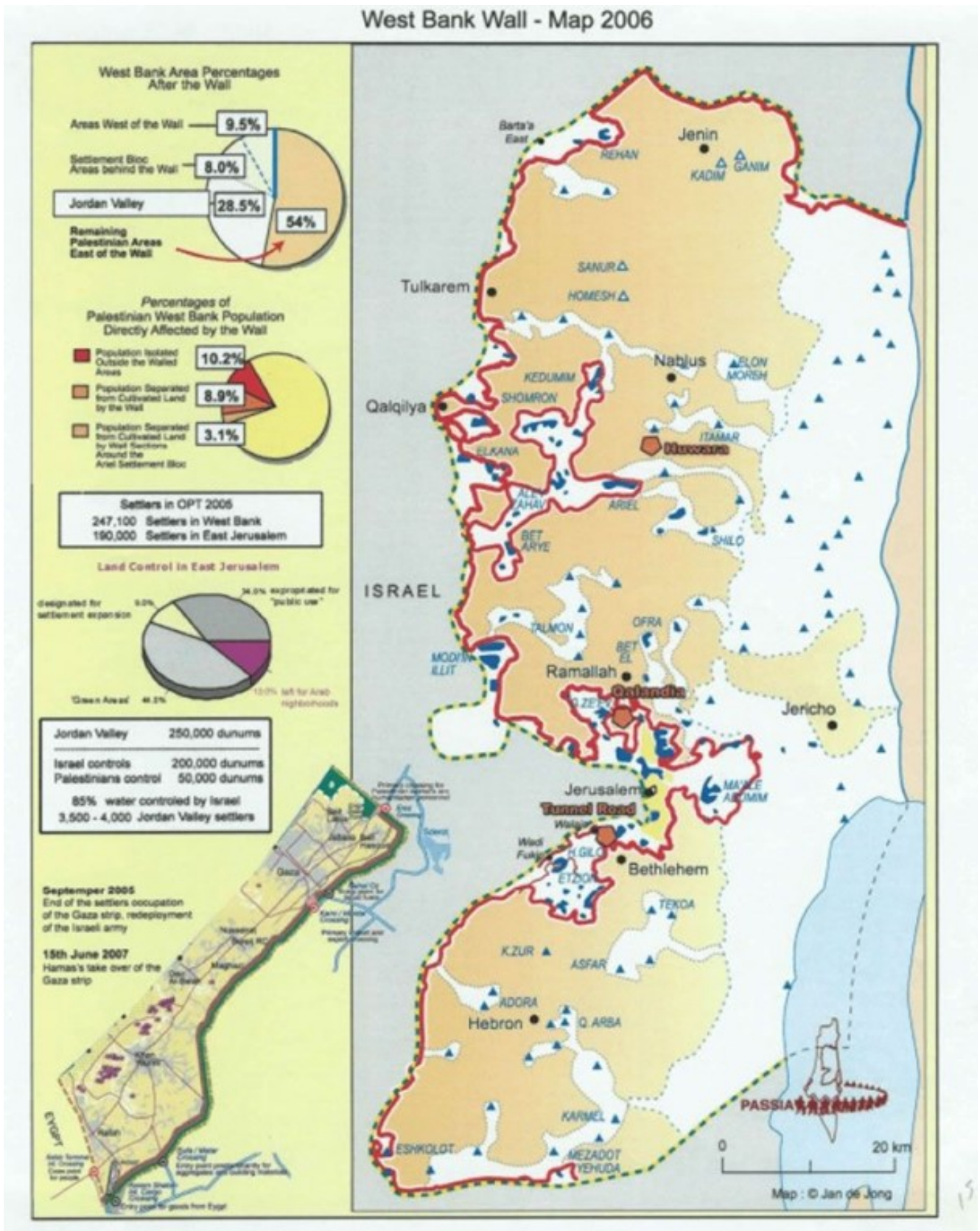
Abu Bakr



# Palestinian Refugees - Area of UNRWA Operations



### ضمیمہ 3



### ضمیمہ 4



# The Gaza Strip 2007







# The Gaza Strip 2007

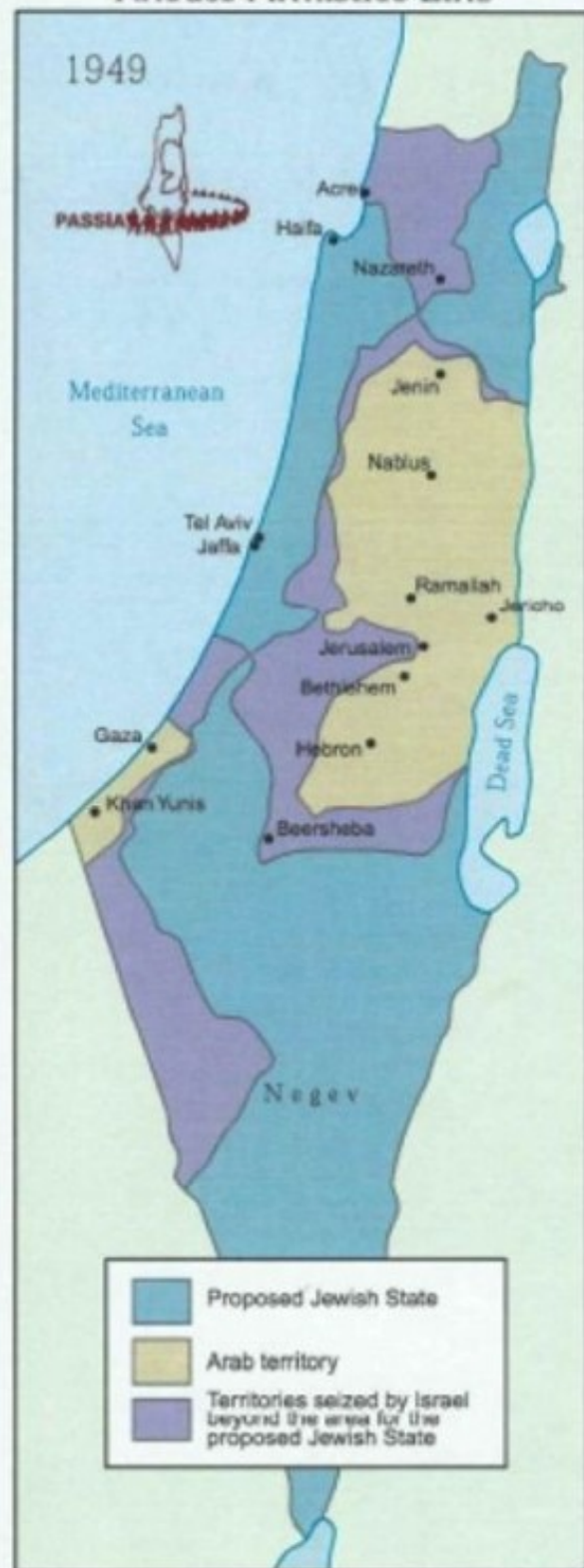


# PALESTINE MAPS

United Nations Partition Plan  
UN Resolution 181



Rhodes Armistice Line



**Palestinian Academic Society for the Study of International Affairs  
(PASSIA)**





## ضمیمہ 9

### PALESTINE MAPS

Oslo II, 1995



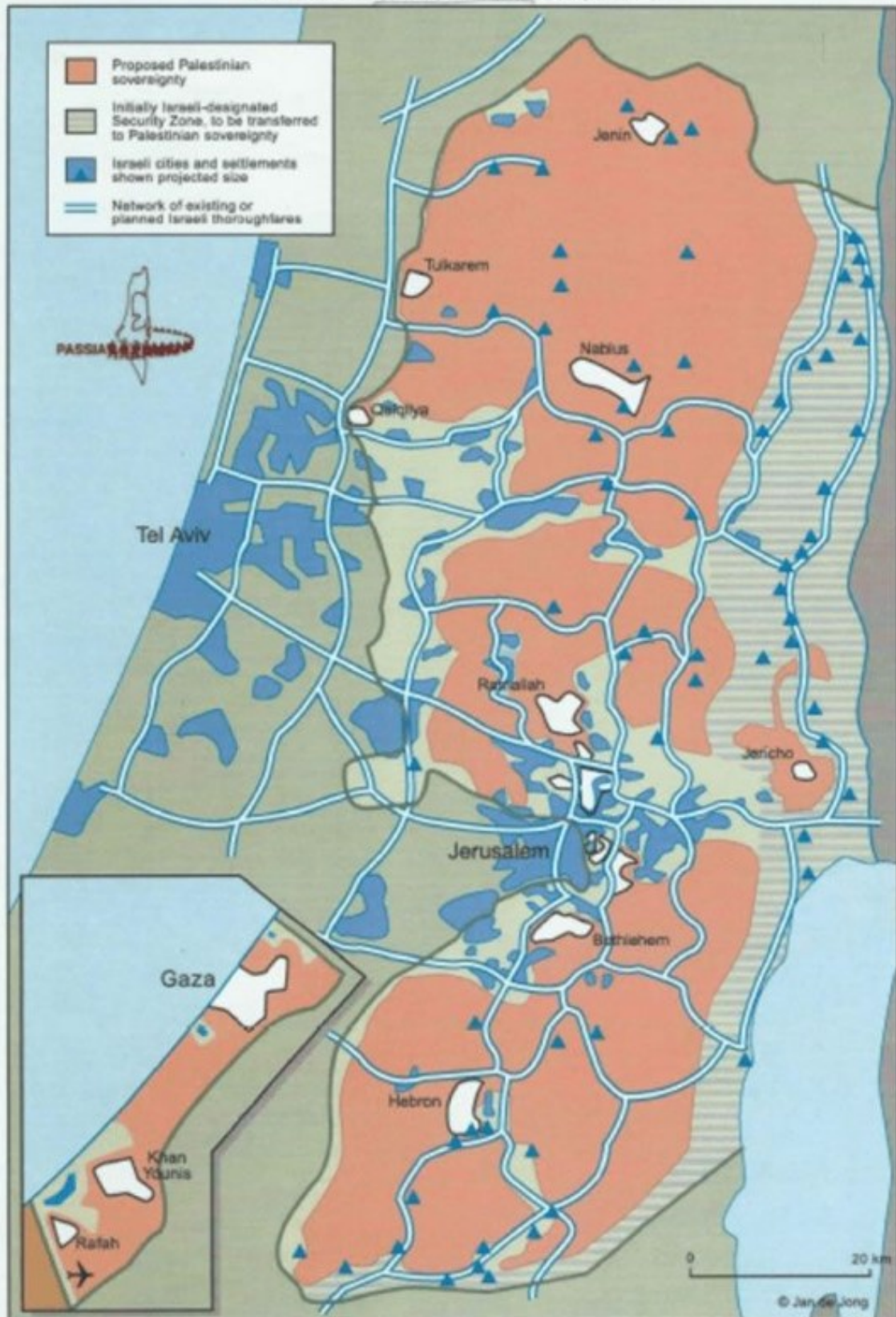
**Palestinian Academic Society for the Study of International Affairs (PASSIA)**

## ضمیمہ 10



# PALESTINE MAPS

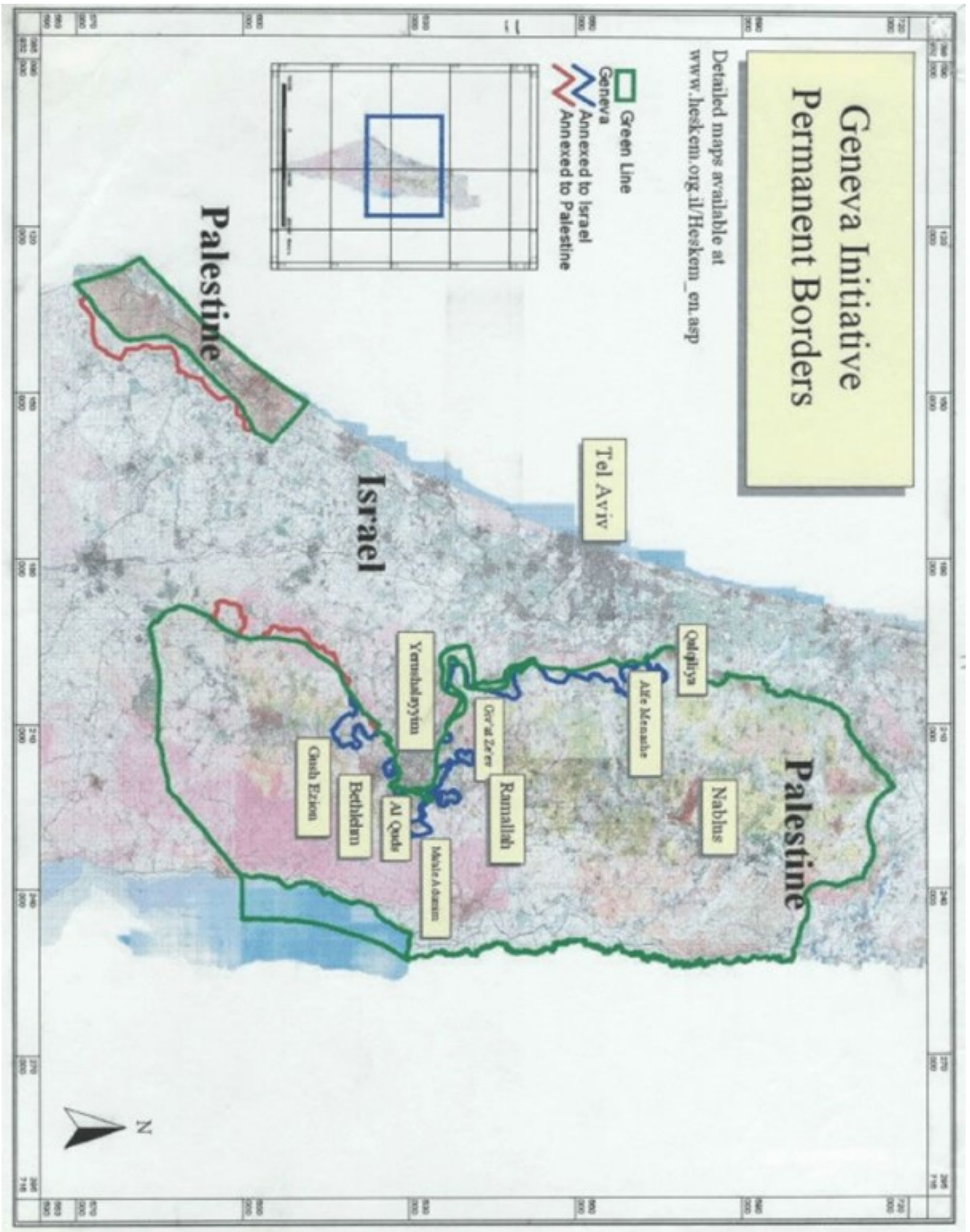
Projection of the West Bank Final Status Map presented  
by Israel, Camp David, July 2000



**Palestinian Academic Society for the Study of International Affairs  
(PASSIA)**



## ضمیمہ 11



# جنبش دموکراتیک زنان در اسرائیل: یک راه حل سیاسی مورد نیاز است!



یورش خونینی که از 7 اکتبر با حمله حماس به اسرائیل آغاز شد خود واکنشی به تداوم محاصره نوار غزه توسط دولت اسرائیل و اشغال غیرقانونی سرزمین های فلسطینی بود. در یک حمله هماهنگ، حماس یک حمله بزرگ را آغاز کرد و هزاران موشک به سمت اسرائیل شلیک کرد، در حالی که شبه نظامیان آن به حومه شهرها و روستاهای اسرائیل نفوذ کردند. پیامدهای این حمله تاکنون منجر به کشته شدن بیش از 900 اسرائیلی از جمله بیش از 70 سرباز و مجروح شدن بیش از 2400 نفر دیگر شده است. همزمان بیش از 700 فلسطینی در غزه جان خود را از دست داده و بیش از 2900 نفر نیز بر اثر بمباران اسرائیل زخمی شده اند.

خشنونت وحشتناک به غیرنظامیان اسرائیلی از جمله زنان، کودکان و افراد سالمند، همانطور که تصاویری را در بسترهای مختلف رسانه‌ای مشاهده کردیم، عمیقاً نگران‌کننده است. اعضای کامل خانواده هایی در خانه های خود کشته یا اسیر شدند. این جنبش به ویژه نگران وضعیت اسفبار زنان و کودکانی هست که در حال حاضر در اسارت هستند. ما از جامعه بین‌المللی می‌خواهیم که بر همه عوامل مربوطه

فشار بیاورد تا فوراً همه غیرنظامیان، اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها و به‌ویژه کودکان و زنانی که در اسارت غیرقانونی به سر می‌برند، آزاد شوند.

ما به شدت تمام حملات به غیرنظامیان بی‌گناه را محکوم و با آن مخالفیم. با این حال، ما روشن می‌کنیم که این محکومیت شامل غیرنظامیان فلسطینی نیز می‌شود، موضعی که دولت اسرائیل با آن مشترک و موافق نیست. برای تجزیه و تحلیل این وقایع غم‌انگیز، درمد نظر داشتن زمینه و علل آنها بسیار مهم است از جمله: اشغال مداوم و محاصره غزه و نقض روزانه و تعرض شهرک‌نشینان در کرانه باختری و بیت المقدس شرقی به حقوق اولیه فلسطینان.

ما زنگ خطر را به صدا در می‌آوریم که تشدید این اوضاع بهای سنگینی برای تمام طرف‌ها، عمدتاً غیرنظامیان بی‌گناه، به‌ویژه زنان و کودکان، از هر دو طرف را در برخواهد گرفت. دولت اسرائیل که ما آن را یک رژیم طرفدار فاشیست توصیف می‌کنیم، نه تنها از حملات خشونت‌آمیز علیه فلسطینی‌ها حمایت می‌کند، بلکه خشونت‌هایی که به پاکسازی قومی منجر می‌شود را هدایت می‌کند. همان‌طور که شاهد بودیم نشانه‌ها آشکار از خونریزی و خشونت در حمله فلسطینی‌ها حک شده بود و اکنون به طرز غم‌انگیزی، اسرائیلی‌ها نیز همین‌طور به خونریزی و خشونت ادامه می‌دهند.

توسعه و تداوم مستمر این خشونت‌های جاری خطر بزرگ درگیری بزرگتر در منطقه با پیامدهای ویرانگر را به همراه دارد. ما متقاعد شده‌ایم که تنها راه حل ایجاد دو دولت و کشور است، که شامل ایجاد از جمله یک کشور مستقل فلسطینی در خطوط آتش‌بس قبل از 1967 در کرانه باختری و نوار غزه و بیت المقدس شرقی است، راه‌حل عادلانه و پایدار برای جلوگیری از ادامه خونریزی لازم است.

## جنبش دموکراتیک زنان در اسرائیل

9 اکتبر 2023

ترجمه: حیدر جهانگیری

# حمله حماس به اسرائیل و جنگ غزه

## موضعگیری

### جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ (۱۵ مهر ۱۴۰۲)، سازمان اسلامی - تروریستی حماس (جنبش مقاومت اسلامی)، در یک تجاوز نظامی به جنوب خاک اسرائیل، در مرزهای شمالی و شرقی غزه، صدها تن از شهروندان اسرائیلی - زن، مرد، پیر، جوان و کودک - را به رگبار گلوله بست. بیش از ۱۰۰ تن از ملیتهای مختلف را اسیر و به گروگان گرفت. بیش از ۲۰۰ پسر و دختر شرکت کننده در جشنواره موسیقی سوپرنوا را با قساوتی فجیع به قتل رساند. هیچ چیز، مطلقاً هیچ چیز، در دنیای بشری و متمدن، نمیتواند توجیه گر چنین بربریتی گردد.

جنب جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران حمله و کشتار دسته جمعی و تروریستی حماس را شدیداً محکوم میکند و آن را یک جنایت جنگی و یک جنایت علیه بشریت می نامد.

در پی حمله ی ۷ اکتبر، ما امروز، برای پنجمین بار در پانزده سال گذشته، شاهد فاجعه ای انسانی جدیدی در نوار غزه هستیم. ارتش اشغالگر اسرائیل به بهانه نابودی نیروهای حماس، چندین هزار هدف (ساختمانها و مجتمع های بزرگ مسکونی) را مورد بمباران ها سنگین خود قرار داده که نتیجه آن تا امروز، کشته شدن بیش از دو هزار تن از مردم بیگناه غزه از جمله صدها کودک است. بیش از یک هفته است که دسترسی به آب، برق و مواد سوختی برای ۲،۳ میلیون مردم غزه مسدود شده و میرود تا هزاران تن از مردم این شهر پرجمعیت، به ویژه کودکان، زنان و

سالمندان، را به نیستی، بی خانمانی و آوارگی کشاند. چنین پیداست که هدف دولت اسرائیل انتقام دسته جمعی از مردم غزه می باشد. هیچ چیز، مطلقاً هیچ چیز، در دنیای بشری و متمدن، نمیتواند توجیه گر چنین بربریتی علیه ۲،۳ میلیون انسان بی گناه گردد.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران حمله و تجاوز به جان، مال و کاشانه شهروندان غزه و قطع آب، برق و مواد سوختی بر روی آنان از سوی دولت و ارتش اسرائیل را شدیداً محکوم میکند و آن را یک جنایت جنگی می شمارد.

به باور ما، نزاع تاریخی و دیرینه هفتاد ساله میان اسرائیلی ها و فلسطینی ها بر سر خاک در این منطقه، تنها از راه سیاسی و نه نظامی، از راه مسالمت آمیز و گفت و گو، از راه پایان دادن به کولونی سازیها و سرکوب مردم فلسطین در کرانه باختری رود اردن و محاصره غزه، از راه احترام متقابل، از راه به رسمیت شناختن موجودیت دو سرزمین مشخص و مجزای فلسطینی و اسرائیلی و بالاخره از راه تشکیل دو دولت مستقل، آزاد، دموکراتیک و لائیک، فرجام مناسب، صلح آمیز، انسانی و متمدنانه خود را میتواند پیدا نماید.

در این سالها، رژیم جمهوری اسلامی ایران، تبدیل به یکی از پشتیبانان اصلی حماس و جهاد اسلامی در غزه، از منظر نظامی، مالی و سوق الجیشی شده است. این رژیم، که خود یک قدرت بزرگ تروریستی اسلامی و استیلا طلب در خاورمیانه است، تمام کوشش خود را برای احراز مقام رهبری دنیای اسلام و اعمال هژمونی و سلطه ی خود بر آن، در مقابل دیگر رقبای در منطقه، عربستان سعودی، قطر، ترکیه و... به کار می برد.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران بر این باور است که مردم آزادیخواه ایران، با پایان دادن به حاکمیت نکبت بار جمهوری اسلامی در داخل کشور و

نقش مخرب هژمونی طلبانه ی آن در خاورمیانه، می تواند در شکل گیری راه حل های صلح آمیز در مناقشه تاریخی اسرائیل - فلسطین سهم خود را چون دوستداران مردم فلسطین و مردم اسرائیل ادا نماید.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

15 اکتبر ۲۰۲۳ - 23 مهر 1402



جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران